



## Incompatible marriage; Contexts, consequences and solutions


**Esmail Jahani Dolatabad**

Associate professor, Department of History and Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding author).  
sml.jahani@gmail.com  0000-0001-8983-448X

**Taha Ashayeri**

Assistant Professor, Department of History and Sociology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.  
t.ashayeri@gmail.com  0000-0001-8210-8899

**Hossein Heydari**

Assistant Professor, Institute for Humanities and Social Studies. ACECR, Tehran, Iran.  
heidari@acecr.ac.ir  0000-0002-3763-2429

### Abstract

Deep socio-cultural changes in recent decades have brought about fundamental changes in the way people look at family and marriage, and today, compared to the relatively homogeneous situation of the past, we are faced with a very diverse range of marital attitudes. Based on this, the current study, focusing on the concept of "Incompatible Marriage", is based on the basic assumption that incompatible attitude combinations in marriage act like incompatible blood combinations and can equally be destructive, challenging and harmful to the marital relationship. be corrosive In the present study, the above hypothesis was tested based on the secondary analysis of the data of two couple surveys (husband and wife) in 2013 and 2014, and the results of both surveys showed a significant positive correlation between the attitudinal gap between couples and their marital quality. And it also shows between the attitude gap and the degree of tendency to divorce. In short, these results indicate the frequency of marital conflicts and the severity of the tendency to divorce in discordant marriages and introduce the risk of divorce and tense marriages devoid of quality as the most important consequences of discordant marriages. This is despite the fact that both in studies and researches and in family policies, instead of focusing on the main root of the problem (occurrence of discordant marriages), the emphasis is on how couples manage and cope with problems and challenges that somehow they are considered the result of the mentioned issue. Based on this, the current review emphasizes the need for a fundamental change in approach from marriage to marriage, and focusing on the prevention of discordant marriages in the policies of this field, and in order to achieve this goal, specific implementation plans in the form of three strategies provides continuous assessment and monitoring", "training and culture building" and "strengthening of consulting services".

**Keywords:** Marriage, Marital, Disharmonious marriage, Divorce, Family policy.

## ازدواج ناهمساز؛ زمینه‌ها، پیامدها و راهکارها

اسماعیل جهانی دولت‌آباد

دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).  
sml.jahani@gmail.com

0000-0001-8983-448X

طاها عشایری

استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.  
t.ashayeri@gmail.com

0000-0001-8210-8899

حسین حیدری

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.  
heidari@acecr.ac.ir

0000-0002-3763-2429

### چکیده

دگرگونی‌های عمیق اجتماعی - فرهنگی در دهه‌های اخیر تغییرهایی اساسی در نوع نگاه افراد به خانواده و زناشویی پدید آورده و امروز، در مقایسه با وضعیت نسبتاً همگون پیشین، با طیف بسیار متنوعی از نگرش‌های زناشویی مواجه‌ایم. بر همین اساس، بررسی حاضر با تمرکز بر مفهوم «ازدواج ناهمساز»، بر این فرض اساسی تکیه دارد که ترکیب‌های نگرشی ناهمساز در ازدواج به مانند ترکیب‌های خونی ناسازگار عمل کرده و به همان اندازه می‌تواند برای رابطه زناشویی مخرب، چالش‌زا و فرساینده باشد. فرض فوق در مطالعه حاضر با استناد به تحلیل ثانویه داده‌های دو پیمایش زوجی (زن و شوهری) در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۴۰۰ در معرض آزمون قرار گرفته و نتایج هر دو پیمایش همبستگی مثبت معنی‌داری را بین شکاف نگرشی میان زوجین و کیفیت زناشویی آنها و نیز میان شکاف نگرشی و میزان گرایش به طلاق نشان می‌دهد. این نتایج به‌طور خلاصه حاکی از فراوانی تعارض‌های زناشویی و شدت گرایش به طلاق در ازدواج‌های ناهمساز بوده و خطر وقوع طلاق و زناشویی‌های پُرتنش و خالی از کیفیت را به‌عنوان مهم‌ترین پیامدهای ازدواج ناهمساز معرفی می‌کند. این در حالی است که چه در مطالعه‌ها و پژوهش‌ها و چه در سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده به‌جای تمرکز بر ریشه اصلی مسئله (وقوع ازدواج‌های ناهمساز) بر نحوه مدیریت و کنار آمدن زوجین با مشکلات و چالش‌هایی تأکید می‌شود که به‌نوعی پیامد همان مسئله یاد شده محسوب می‌شوند. بر همین اساس، بررسی حاضر بر لزوم یک تغییر رویکرد اساسی از زناشویی به ازدواج و تمرکز بر پیشگیری از ازدواج‌های ناهمساز در سیاست‌گذاری‌های این حوزه تأکید دارد و در راستای تحقق این هدف برنامه‌های اجرایی مشخصی را در قالب سه راهبرد «سنجش و پایش مستمر»، «آموزش و فرهنگ‌سازی» و «تقویت خدمات مشاوره‌ای» ارائه می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ازدواج، زناشویی، ازدواج ناهمساز، طلاق، سیاست‌گذاری خانواده.

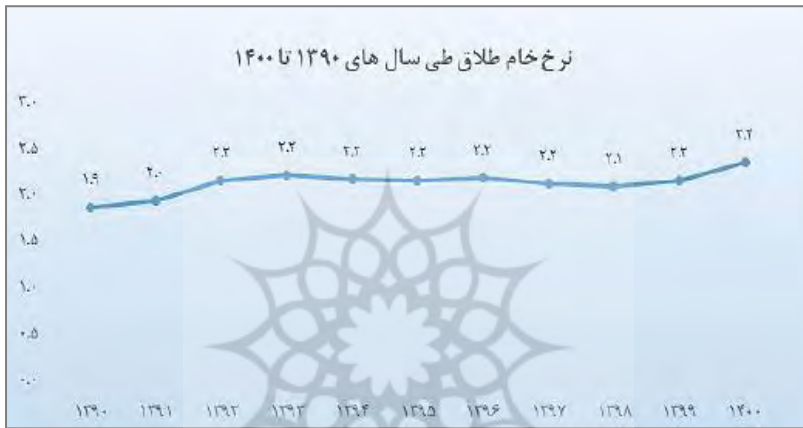
شاپای الکترونیک: ۲۵۸۸-۶۵۵X / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه علمی راهبرد اجتماعی فرهنگی



doi 10.22034/SCS.2023.418393.1502

## مقدمه و بیان مسئله

تقریباً همه اسناد و آمارها از وقوع تحولات اساسی در حوزه خانواده در چند دهه اخیر حکایت دارند (Trask, 2010). تحولاتی که یکی از مهم‌ترین آثار آن را در افزایش آمارهای مربوط به طلاق می‌توان مشاهده نمود؛ برای مثال، داده‌های مرکز آمار ایران حاکی از آن است که نرخ خام طلاق طی یک دهه اخیر (بازه زمانی ۱۳۹۰-۱۴۰۰) از ۱,۹ در سال ۱۳۹۰ به ۳,۲ در ۱۴۰۰ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱).



### نمودار (۱): نرخ خام طلاق طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۴۰۰

نقطه آغاز این تحولات را شاید بتوان در تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای جستجو نمود (روزن‌باوم، ۱۳۶۷). وظایف و نقش‌های اعضای خانواده، به‌ویژه زن و شوهر، تحت تأثیر دگرگونی‌های ایجاد شده در شکل و کارکردهای خانواده دچار تغییرهای قابل توجهی شده است. در واقع، نقش‌های ثابت (مرد نان‌آور - زن خانه‌دار) که اساس پیوند میان زن و مرد در ازدواج سنتی بود، با تغییرهای زیادی در طول دهه‌های اخیر روبه‌رو بوده و امروزه نقش‌های زوجین عموماً بر اساس گفت‌وگو و توافق میان آنها تعریف می‌شود. به عبارت بهتر، «مرد» و یا «زن» بودن از نظر هویت و وظایفی که ایجاب می‌کند از معنای روشن و مشخصی در جامعه نوین برخوردار نیست بلکه این شناخت در یک فرایند بازاندیشانه ساخته می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۶). در چنین وضعیتی، انتظارات زوجین نسبت به یکدیگر از حالت از قبل تعریف شده پیشین خارج شده و زن و مرد در برآوردن خواسته‌ها و انتظارات یکدیگر با

ابهام‌های اساسی مواجه شده‌اند. به عبارت دیگر، انسان امروزی برخلاف اسلاف خود که انتظارات و نگرش‌هایشان غالباً از منابع اطلاعاتی محدود و مشترکی (اغلب خانواده) تغذیه می‌شد، در معرض انواع متنوعی از منابع اطلاعاتی قرار گرفته و نظام‌های نگرشی متفاوت، متنوع و حتی متضاد در حوزه‌های مختلف، از جمله ازدواج و زناشویی، را تجربه می‌کند (جهانی دولت‌آباد، ۱۳۹۶).

در چنین شرایطی، ازدواج و زناشویی یکی از مهم‌ترین نقاطی است که امکان برخورد این نظام‌های نگرشی متضاد و شکل‌گیری ترکیب‌های نگرشی ناهمساز را فراهم می‌سازد؛ وضعیتی که در مطالعه حاضر تحت عنوان «ازدواج ناهمساز» به آن اشاره شده است. به عبارت ساده‌تر، ازدواج ناهمساز به ازدواجی اطلاق می‌شود که در آن ترکیبی از نگرش‌های زناشویی متضاد در کنار هم قرار گرفته و همین امر موجبات شکل‌گیری نوعی ناهمسازی و ناسازگاری زناشویی را فراهم می‌آورد. به جرئت می‌توان گفت که ریشه بسیاری از تعارض‌های میان زوجین در خانواده‌های امروزی در همین تفاوت‌های نگرشی و به تعبیری ترکیب‌های نگرشی متفاوت و متضاد زوج‌ها قابل ردیابی است (Willoughby & et al., 2015). به تعبیری، شاید بتوان علل برخی از چالش‌ها و مسائل خانواده امروزی، از جمله ناپایداری روابط زناشویی و افزایش نرخ طلاق‌های قانونی و عاطفی در کشور را در همین نقطه جستجو نمود؛ بنابراین، می‌توان ادعان نمود که در شرایط این‌چنینی، انتخاب زوج و وقوع ازدواج به‌عنوان نقطه آغاز خانواده و زناشویی از اهمیت دوچندانی برخوردار است. چون زوجین با وارد شدن در یک ازدواج ناهمساز (از منظر نگرشی) به‌صورت طبیعی و پیش‌فرض با چالش‌هایی مواجه می‌شوند که معلوم نیست قادر به مدیریت آن خواهند بود یا خیر. به عبارت ساده‌تر، در ازدواج‌های ناهمساز شانس برخورداری از یک تجربه زناشویی موفق از همان ابتدا کمتر و احتمال تجربه یک زناشویی بی‌کیفیت و حتی گسست و جدایی به‌مراتب بیشتر است. این فرضیه با توجه به این واقعیت که «نگرش‌ها در طول سالیان متمادی شکل گرفته و تغییر دادن و نزدیک کردن نگرش‌های متضاد به هم فرایندی بسیار دشوار و زمان‌بر است» (Bohner & Dickel, 2011) حتی بیشتر تقویت می‌شود.

این در حالی است که چه در مطالعات و پژوهش‌ها و چه در سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده به‌جای تمرکز بر ریشه اصلی مسئله (وقوع ازدواج‌های ناهمساز) بر نحوه مدیریت و کنار آمدن زوجین با مشکلات و چالش‌هایی تأکید می‌شود که به‌نوعی پیامد همان مسئله یاد شده محسوب می‌شوند. همسازگی نگرشی میان زوجین

موضوعی است که در آیات و روایات اسلامی نیز می‌توان آن را ردیابی نمود. در آموزه‌های دین اسلام درباره هم‌فکری و هم‌مرامی در ازدواج بسیار توصیه شده، خصوصاً در بحث ایمان و شرک و در احکام الهی (رجب‌زاده، ۱۳۸۰). به‌عبارت‌بہتر، اسلام مسلمانان را به همتایی یا همسازی ایمانی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های همسازی نگرشی در ازدواج، توصیه می‌کند. در این خصوص، به آیه ۲۶ سوره نور می‌توان اشاره نمود که می‌فرماید: «زنان پلید، سزاوار مردان پلیدند، و مردان پلید، سزاوار زنان پلید. زنان پاک، برای مردان پاکند و مردان پاک، برای زنان پاک». در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز همین خط قرآنی دنبال می‌شود؛ برای مثال، در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که در خصوص ازدواج فرموده- اند: «دقت کنید خود را کجا قرار می‌دهید، چه کسی را شریک زندگی و اموال خود قرار می‌دهید، رازها و امور زندگی را در اختیار چه کسی قرار می‌دهید و او را مطلع و مشرف بر دین خود و اسرار خود می‌کنید» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص. ۳۲۳)؛ بنابراین لزوم همسازی نگرشی در ازدواج، به‌ویژه از منظر ایمانی، موضوعی است که به‌صراحت در آموزه‌های اسلامی نیز به آن اشاره شده است.

بنابراین، مسئله پژوهش حاضر را این‌گونه می‌توان خلاصه نمود که دگرگونی‌های عمیق اجتماعی - فرهنگی در دهه‌های اخیر تغییرهایی اساسی در نوع نگاه افراد به خانواده و زناشویی پدید آورده و امروز، در مقایسه با وضعیت نسبتاً همگون پیشین، با طیف بسیار متنوعی از نگرش‌های زناشویی مواجه هستیم که این وضعیت نهاد خانواده و زناشویی را با تعارض‌ها و چالش‌های متفاوت و مضاعفی در مقایسه با وضعیت نسبتاً همگون پیشین دست به‌گریبان کرده است (جهانی دولت‌آباد، ۱۳۹۳). موضوعی که در بحث‌ها و پژوهش‌های مربوط به آسیب‌شناسی خانواده و زناشویی کمتر مورد توجه بوده است. بر همین اساس، بررسی حاضر با تمرکز بر مفهوم ازدواج ناهمساز، به‌عنوان ازدواجی که از ترکیب‌های نگرشی متعارض شکل گرفته است، بر این فرض اساسی تکیه دارد که ترکیب‌های نگرشی ناهمساز در ازدواج به مانند ترکیب‌های خونی ناسازگار عمل کرده و به همان اندازه می‌تواند برای رابطه زناشویی مخرب، چالش‌زا و فرساینده باشد. در همین راستا، در این مطالعه پس از معرفی ابزارهای نظری و روشی مربوطه، فرضیه فوق در قالب این ابزارها در معرض آزمون قرار گرفته و بر اساس نتایج به‌دست‌آمده پیشنهادهایی در قالب راهبردهای عملی ارائه شده است.

وجه راهبردی پژوهش حاضر به‌ویژه در بحث سیاست‌گذاری در جهت کاهش

آمارهای طلاق حائز اهمیت است. با توجه به اهمیت نهاد خانواده و استواری روابط خانوادگی در نظام عرفی، هنجاری و قوانین بالادستی کشور شاید بتوان سیاست جمهوری اسلامی ایران در این حوزه را در مقولات «خانواده‌گرایی» و «سیاست طلاق حداقلی» خلاصه نمود. این در حالی است که ارزیابی قوانین وضع شده در زمینه کاهش طلاق نشان می‌دهد که ماهیت سیاست‌گذاری طلاق در ایران پسینی و ترمیمی بوده و قانون‌گذار تنها پس از بروز مخاطره‌ها و آسیب‌های اجتماعی به فکر چاره افتاده است. همچنین، فرایند مشاوره‌ای که در دادگاه‌ها یا مراکز مشاوره‌ای بهزیستی به مرحله اجرا درمی‌آید و زوجین در حین مراحل طلاق باید به آنها مراجعه کنند، به تنهایی مؤثر در کاهش طلاق نیست؛ زیرا زوجین زمانی مجبور به انجام این مشاوره می‌شوند که در آستانه جدایی هستند و چالش آنها به بالاترین سطح خود رسیده است؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که این مشاوره پسینی نتواند در حل مشکلات زوجین چندان کارآمد باشد» (باجلان و ارحامی، ۱۳۹۸).

بر همین اساس، در پژوهش حاضر سعی شده است با تکیه بر مفهوم ازدواج ناهمساز توجه سیاست‌گذار را به مرحله شکل‌گیری زناشویی (ازدواج) معطوف نموده و با ارائه راهکارهایی در جهت کاهش زمینه‌های شکل‌گیری این نوع ازدواج رویکردی پیشینی و پیشگیرانه در امر کاهش طلاق اتخاذ شود.

## ۱. اهداف و سؤال‌های پژوهش

پژوهش حاضر مشخصاً با هدف بررسی توزیع ازدواج‌های ناهمساز در جامعه ایرانی، شناسایی پیامدهای این نوع ازدواج و ارائه پیشنهادها راهبردی جهت کاهش آسیب‌های ناشی از مسئله یاد شده تدوین شده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که این مقاله قصد پاسخگویی به سؤال‌های زیر را دارد:

- توزیع ازدواج‌های همساز و ناهمساز در جامعه ایرانی به چه صورت است؟
- مهم‌ترین پیامدهای شکل‌گیری ازدواج ناهمساز کدام‌اند؟
- نقاط ضعف و قوت مداخله‌ها و سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده و زناشویی در ایران از منظر همخوانی با مسائل واقعی این حوزه به چه صورت است؟
- برای مقابله بهینه با مسائل یاد شده چه راهکارهایی را باید در پیش گرفت؟

## ۲. پیشینه پژوهش

همان‌طور که در بخش مقدمه اشاره شد، پژوهش حاضر به بررسی زمینه‌ها و

پيامدهای شکل‌گیری نگرش‌های زناشویی ناهمساز می‌پردازد. در زمینه پژوهش‌های داخلی انجام شده در حیطه نگرش‌های زناشویی، فکوری و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به پیش‌بینی رضایت زناشویی بر مبنای نگرش‌های زناشویی زوجین پرداخته‌اند. این مطالعه بر روی ۲۵۲ نفر از افراد متأهل شهر تهران و کرج انجام شده و نتایج حاکی از آن است که بین نگرش‌های زوجین و رضایت زناشویی رابطه آماری معناداری وجود دارد و این متغیر قدرت پیش‌بینی رضایت زناشویی را دارد. مقدار ضریب همبستگی رضایت زناشویی زوجین با نگرش‌های زوجین برابر ۰٫۷۱ بوده و متغیر مورد نظر ۵۰ درصد از رضایت زناشویی زوجین را پیش‌بینی کرده است؛ نتایج این مطالعه نشان داده است که نگرش‌های زوجین نقش پررنگی را در رضایت زناشویی زوج‌ها ایفا می‌کند. عدلی و روحی‌فرد (۱۳۹۴) نیز در مطالعه‌ای به بررسی نقش نگرش‌های زناشویی در پیش‌بینی رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه فردوسی مشهد پرداخته‌اند. نمونه مورد بررسی در این مطالعه شامل ۱۰۰ (۶۰ زن و ۴۰ مرد) بوده و برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های نگرش ناکارآمد و رضایت زناشویی استفاده شده است. برای تحلیل داده‌ها از آزمون آماری همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره بهره گرفته شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که بین نگرش‌های زناشویی ناکارآمد و رضایت زناشویی رابطه آماری معنی‌داری وجود دارد و متغیر نگرش‌های زناشویی هم قابل‌توجهی در پیش‌بینی متغیر رضایت زناشویی دارد. امیدوار و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه دیگری به «بررسی تأثیر آموزش پیش از ازدواج بر نگرش‌های زناشویی دانشجویان در آستانه ازدواج در شهر شیراز» پرداخته‌اند. روش این پژوهش نیمه‌تجربی بوده و از طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه گواه استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز بودند که در دوران آشنایی یا در دوران نامزدی قرار داشتند. متغیر وابسته در این پژوهش نگرش‌های زناشویی بود که در هفت جلسه به گروه آزمایش، آموزش داده شد. نتایج نشان داد که آموزش پیش از ازدواج در دانشجویان در آستانه ازدواج ابعاد نگرش‌های زناشویی شامل: ایدئال‌سازی زندگی زناشویی به‌عنوان یک رابطه بدون مشکل، نگرش‌های نقش جنسیتی و آرمانی، نگرش به زندگی زناشویی به‌عنوان یک رابطه در معرض خطر، را به‌طور معناداری بهبود بخشیده است. نوایی‌نژاد (۱۳۸۰) به بررسی رابطه بین الگوهای ارتباط زناشویی با نگرش‌های زناشویی دبیران دبیرستان‌های ملایر پرداخت. در این پژوهش دو پرسشنامه الگوهای زناشویی و نگرش‌های زناشویی، توسط ۱۷۱

نفر از دبیران دبیرستان، که به صورت تصادفی انتخاب شده بودند، تکمیل و بررسی شد. نتایج نشان داد که بین الگوی ارتباط سازنده متقابل و نگرش‌های غیرمنطقی دبیران رابطه منفی معناداری وجود دارد.

همچنین، در زمینه پژوهش‌های خارجی انجام شده در حیطه نگرش‌های زناشویی، نتایج پژوهش فریش<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) در قالب یک مدل ساختاری عوامل شناختی، رضایت جنسی و کیفیت زندگی نشان داد که نگرش‌های زناشویی به‌عنوان عوامل شناختی هم برای مردان و هم برای زنان نشان‌دهنده یک رابطه علی و متوالی با رضایت جنسی، کیفیت روابط زناشویی و استحکام ازدواج است؛ اما در زمینه شکل‌گیری نگرش‌های زناشویی و عوامل دخیل در آن، دیلون، چای، دیکسون و الیس<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) به بررسی تأثیر طلاق و خشونت خانوادگی بر نگرش‌های زناشویی دانشجویان دانشگاه پرداختند. یافته‌ها نشان داد تجربه‌های مبتنی بر خشونت خانوادگی و طلاق تأثیر معناداری بر نگرش‌های زناشویی دانشجویان برخاسته از این خانواده‌ها نداشت؛ اما دختران و پسران در نگرش‌های زناشویی، به‌ویژه در مقوله انتظارهای رمانتیک، تفاوت معناداری نسبت به یکدیگر داشتند. همچنین، هیتر<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) در پژوهشی به بررسی ویژگی‌های والدینی دانشجویان (وضعیت زناشویی، سبک‌های والدینی، هماهنگی سبک‌های والدینی) بر نگرش‌های زناشویی دانشجویان و ترس از صمیمیت پرداخت. نتایج نشان داد، افرادی که در خانواده‌های دو والدی با روابط نسبتاً نزدیک زندگی می‌کردند نسبت به فرزندان طلاق نگرش‌های زناشویی مثبت‌تری داشتند. شارپ و گانینگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) نیز به بررسی تأثیر آموزش نظام‌دار بر نگرش‌های زناشویی غیرواقع‌بینانه و رمانتیک دانشجویان کالج در مورد ازدواج پرداختند. دانشجویان در گروه‌های آموزش نظام‌دار نسبت به گروه گواه به‌طور معناداری انتظارات رمانتیک خود را از ازدواج پایین آوردند. همچنین، اولسون و گراوات<sup>۵</sup> (۱۹۶۸) با بررسی تأثیر دوره آموزش ازدواج بر نگرش زناشویی دانشجویانی که در این دوره‌ها شرکت کرده بودند مشاهده کردند که این آموزش بر تغییر نگرش زناشویی آزمودنی تأثیر دارد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که گرچه تعداد پژوهش‌هایی که به مقوله

1. Frish
2. Dillon, Chai, Dixon & Ellis
3. Heater
4. Sharp & Ganeng
5. Olson & Gravatt



نگرش‌های زناشویی پرداخته‌اند اندک است؛ اما در همین موارد محدود نیز نتایج از نقش نگرش‌های زناشویی در کیفیت و پایداری ازدواج‌ها حکایت دارد؛ اما نکته مهمی که در این پژوهش‌ها مورد غفلت قرار گرفته و به‌نوعی نکته تمایز مطالعه حاضر با پژوهش‌های یاد شده محسوب می‌شود، این است که در این پژوهش‌ها نه به ناهمسازی نگرشی بلکه عموماً به نگرش‌های ناکارآمد پرداخته شده است. به عبارت بهتر، در اغلب این پژوهش‌ها محققان بر اساس دیدگاه‌های نظری خود تعریفی از نگرش‌های ناکارآمد ارائه نموده و در ادامه به بررسی ارتباط میان این نوع نگرش با متغیرهایی از قبیل رضایت زناشویی پرداخته‌اند. حتی در اغلب این مطالعات پاسخگوها به صورت تکی (و نه زوجی) و یک‌سویه مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ اما مطالعه حاضر نه بر نگرش‌های ناکارآمد بلکه بر ناهمسازی نگرشی (به‌عنوان مقوله‌ای دو سویه و کنش متقابل) تمرکز دارد که بررسی آن مستلزم بهره‌گیری از نمونه‌های زوجی (زن و شوهری)، اندازه‌گیری نگرش‌های زناشویی زوجین و محاسبه شکاف نگرشی بین آنها است که نتایج این بررسی امکان اندازه‌گیری میزان ناهمسازی نگرشی میان زوجین و تأثیر این ناهمسازی بر کیفیت زناشویی آنان را فراهم می‌آورد.

### ۳. چهارچوب نظری

از جمله رویکردهای مهمی که در جامعه‌شناسی به بررسی خانواده و مسائل آن پرداخته‌اند مشخصاً می‌توان به چهار دیدگاه عمده، شامل کنش متقابل اجتماعی<sup>۱</sup>، کارکردگرایی ساختاری<sup>۲</sup>، مبادله اجتماعی<sup>۳</sup> و تضاد<sup>۴</sup> اشاره نمود. هر چهار نظریه یاد شده تبیین‌هایی را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در مورد زناشویی و خانواده ارائه کرده‌اند؛ برای مثال پارسونز<sup>۵</sup>، به‌عنوان نماینده نظریه کارکردگرایی ساختاری، بخش زیادی از چالش‌ها و مسائل خانواده را ناشی از تغییر و تداخل در نظم سنتی مبتنی بر تقسیم نقش‌های ابزاری و بیانگر میان زن و شوهر می‌داند و موضوع‌هایی از قبیل اشتغال بیرون از خانه زن جزء عوامل این تغییر قلمداد می‌کند. از سوی دیگر، نظریه پردازان رویکرد تضاد، از جمله اسکانزونی<sup>۶</sup> (۱۹۶۵)، نیز هر نوع تغییر و اخلال در نقش‌های کلیدی همسران را به‌عنوان عامل بروز تعارض و اختلاف بین زوجین را

- 
1. Symbolic Interactionism
  2. Structural functionalism
  3. Social Exchange
  4. Conflict
  5. Parsons
  6. Scanzoni

قلمداد می‌کنند (Scanzoni, 1965). همچنین، نظریه پردازان نظریه مبادله اجتماعی به زناشویی به مثابه یک فراگرد مبادله نگاه کرده و بر این باورند که افراد با مجموعه‌ای از انتظارات یا نیازها (سود) وارد زناشویی می‌شوند و هنگامی که این انتظارات در رابطه برآورده نشود یا نسبت هزینه به فایده بالا باشد بروز اختلاف میان زوجین محتمل خواهد بود.

به‌طور کلی، بررسی پیشینه نظری و تجربی موضوع، اعم از نظریه‌های مربوط به خانواده و نیز پژوهش‌هایی که با استناد به این نظریه‌ها به آسیب‌شناسی خانواده و زناشویی پرداخته‌اند، نشان‌دهنده یک خلأ نظری و منطقی در اکثر مطالعات یاد شده است. خلأیی که می‌توان آن را نتیجه نگاه یک‌سویه و مطلق‌گرایانه به زناشویی و ازدواج قلمداد نمود. نگاه مطلق‌گرایانه در اینجا به این معنی است که در اغلب این تحقیقات پژوهشگران نخست بر اساس سوگیری‌های نظری‌شان برخی از عناصر را به‌عنوان «عنصری ذاتاً منفی» در زناشویی تعریف کرده‌اند و بر همین اساس در ادامه سعی کرده‌اند میان عناصر منفی یاد شده و چالش‌ها و مسائل زناشویی روابط علی برقرار نمایند. در چنین تحلیل‌هایی این نکته نادیده گرفته شده است که نقش هر عنصری در رابطه زناشویی بر حسب نگرش زوجین نسبت به آن عنصر تعیین می‌شود؛ لذا، در اغلب پژوهش‌های یاد شده به عبارتی از این دست بر می‌خوریم که «عنصر A بیشترین تأثیر را در وقوع طلاق دارد». البته این عنصر می‌تواند بر حسب رویکرد نظری اتخاذ شده متفاوت باشد؛ مثلاً، چنانچه پژوهشگر از دیدگاه پارسونز در مورد زناشویی و خانواده را بهره گرفته باشد، عنصر A احتمالاً به مقوله‌هایی مانند «اشتغال بیرون از خانه زن، تضاد بین نقش‌ها و یا اخلال در نظم سنتی مبتنی بر تقسیم نقش» (روزن‌باوم، ۱۳۶۷) در خانواده مرتبط خواهد بود. یا چنانچه، پژوهش مبتنی بر رویکردی فمینیستی باشد، عنصر یاد شده احتمالاً مربوط به «تقسیم کار جنسیتی، نابرابری جنسیتی، خشونت خانگی علیه زن» (Pamela & Claire, 1997) و... خواهد بود؛ لذا، به نظر می‌رسد در اغلب پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه حلقه مفقوده‌ای وجود دارد که ریشه آن تا حد زیادی به ضعف نظری این پژوهش‌ها در تبیین فرایندهای زناشویی، به‌عنوان امری دوسویه، نسبی و کنش متقابل مربوط است؛ بنابراین، لزوم ارائه مدل تبیینی کارآمد در زمینه مسائل زناشویی ضرورتی است که در عرصه مطالعات مربوط به خانواده کاملاً احساس می‌شود.

بر همین اساس، در مطالعه حاضر سعی شده است با تکیه بر دیدگاه‌های مختلف نظری در تبیین موضوع زناشویی و مخصوصاً نظریه کنش متقابل نمادین، به‌عنوان

چهارچوب نظری و بهره‌گیری از مفهوم «نگرش‌های زناشویی»، به‌مثابه حلقه گمشده در پژوهش‌های پیشین، مدلی کارآمد و درعین‌حال متمایز را برای توضیح و تبیین فرایندهای زناشویی ترسیم نماییم. این مدل مسائل زناشویی را بر اساس تضاد نگرشی بین زوجین تبیین می‌کند و بر این ایده اصلی متکی است که مسائل زناشویی، اعم از طلاق، نه پیامد یک یا چند علت مشخص و ثابت بلکه حاصل برخورد نگرش‌های زناشویی متضاد (یا متفاوت) با هم است. در مطالعه حاضر، برای اشاره به ازدواج‌هایی که از ترکیب نگرش‌های زناشویی ناسازگار شکل گرفته‌اند، از عنوان «ازدواج ناهمساز» استفاده شده است.

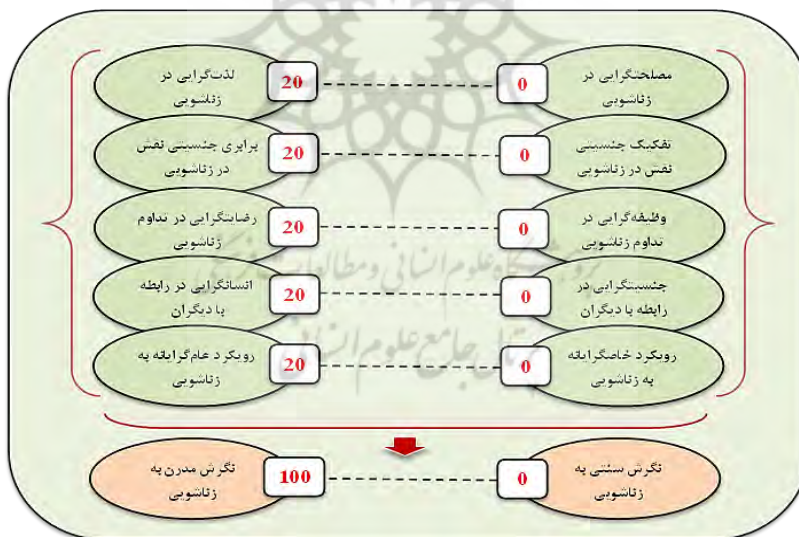
ازدواج ناهمساز به ازدواجی اطلاق می‌شود که در آن ترکیبی از نگرش‌های زناشویی متضاد در کنار هم قرار گرفته و همین امر موجبات شکل‌گیری نوعی ناهمسازی و ناسازگاری زناشویی را فراهم می‌آورد؛ اما نکته مهم در اینجا یافتن ابزاری است که امکان سنجش نگرش‌های زناشویی زوجین و نیز اندازه‌گیری «شکاف نگرشی» میان آنها را فراهم سازد. این جستجو ما را به شاخه‌ای از مطالعات خانواده هدایت می‌کند که با رویکرد کنش متقابل به مقوله ایده‌ها، نگرش‌ها و معانی زناشویی می‌پردازد. در این حوزه از مفاهیمی مانند پارادایم زناشویی (Hall, 2006)، افق زناشویی (Willoughby & Olson et al., 2012; Belt, 2016; Willoughby & Willoughby & Dworkin, 2016; Carroll, 2016; Carroll, 2020)، معنی زناشویی (Willoughby & Dworkin, 2009) و افق ازدواج (Willoughby & Carroll, 2016; Willoughby 2010)، برای اشاره به نگرش‌های زناشویی استفاده شده است. این مفاهیم، عموماً برای اشاره به تمامی باورها، ایده‌ها، نگرش‌ها و انتظارهای مرتبط با زناشویی استفاده می‌شود که فرد در مراحل مختلف جامعه‌پذیری آن را اخذ کرده و درواقع، همین نگرش‌ها و باورها عامل تمایز او از سایرین در زمینه زناشویی است (Willoughby, 2015).

در این مطالعه سعی شده است با ترکیب مدل‌های مورد نظر کارول و هال و ایجاد تغییرهایی در این مدل‌ها و نیز با استناد به نظریه برایان ویلاوی در این زمینه، مدلی جامع و درعین‌حال بومی شده از نگرش‌های زناشویی ارائه دهیم.

### جدول (۱): ابعاد نگرش‌های زناشویی در این مطالعه

واژگان مورد استفاده	مفهوم
نقش‌های زناشویی	اعتقاد به تفکیک جنسیتی نقش در مقابل اعتقاد به تساوی نقش
محدوده زناشویی	اعتقاد به بسته بودن رابطه زوجین با نامحرم‌ها در مقابل اعتقاد به باز بودن رابطه
اهمیت زناشویی	جایگاه خاص زناشویی برای فرد در مقابل جایگاه خنثی و هم وزن با سایر روابط ممکن
منطق زناشویی	نگاه مبتنی بر عقل و مصلحت به زناشویی در مقابل نگاه رمانتیک (تقابل عقل و احساس)
دوام زناشویی	اعتقاد به دوام زناشویی به عنوان وظیفه در مقابل اعتقاد به دوام زناشویی تا جایی که رضایت فردی تأمین می‌شود

بنابراین، آنچه تا اینجا ذکر شد به‌طور خلاصه این است که نگرش‌های زناشویی هر فرد مشتمل بر یک نظام نگرشی گسترده‌ای است که انتظاراتی او از ازدواج و زناشویی را شکل می‌دهد. این نظام نگرشی را می‌توان در قالب ۵ مقوله کلی شامل نگرش به نقش‌های زناشویی، نگرش به محدوده زناشویی، نگرش به اهمیت زناشویی، نگرش به منطق زناشویی و نگرش به دوام زناشویی مفهوم‌سازی نمود.



منبع: (نگارندگان)

### شکل (۱): مقیاس اندازه‌گیری نگرش‌های زناشویی

این مدل در یک بیان ساده گویای آن است که برخلاف گذشته که معمولاً افراد

در معرض منابع اطلاعاتی محدود (غالباً خانواده) و بنابراین، تعالیم نسبتاً مشابهی در خصوص زناشویی قرار می‌گرفتند، انسان‌های جامعه امروز تحت تأثیر طیف وسیع و متنوعی از منابع اطلاعاتی قرار می‌گیرند و بنابراین، احتمال فراگیری نگرش‌های متفاوت و گاه متضاد در خصوص زناشویی بسیار نسبت به گذشته افزایش یافته است، و زمانی که این نگرش‌های متفاوت و متضاد در قالب ازدواج در کنار هم قرار می‌گیرند، ترکیب‌های نگرشی ناهمسازی را تشکیل می‌دهند که احتمال پایداری و مطلوبیت زناشویی را شدیداً کاهش می‌دهد. همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌شود مقیاس‌های پنجگانه فوق به‌نحوی طراحی شده‌اند که نقاط ابتدایی آنها نشان‌دهنده رویکرد سنتی و نقاط انتهایی بیانگر رویکرد نوین به زناشویی است. هر کدام از این مقیاس‌ها در قالب یک طیف ۰ الی ۲۰ نمره‌ای قابل اندازه‌گیری بوده و این ۵ مقیاس در ترکیب باهم مقیاس بزرگتری تحت عنوان نگرش زناشویی را شکل می‌دهند که ما را قادر می‌سازد نگرش‌های زناشویی افراد را روی پیوستاری از ۰ تا ۱۰۰ اندازه‌گیری کنیم.

همچنین، سنجش نگرش‌های زناشویی زن و مرد به‌صورت توأمان با این مقیاس امکان اندازه‌گیری «شکاف نگرشی<sup>۱</sup>» میان زن و شوهر را فراهم می‌سازد و این متغیر نیز در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ قابل تفسیر است. مقیاسی که در یک سمت آن سازگاری کامل نگرشی و در سمت دیگر ناهمسازی کامل نگرشی قرار گرفته است. به‌عبارت‌بهرتر، بر اساس نمرات به‌دست‌آمده از این مقیاس می‌توان ازدواج‌ها را در مقولاتی مانند ازدواج‌های همساز، نیمه همساز و ناهم‌ساز دسته‌بندی نمود. برای این منظور مقیاس مربوط به ناهم‌سازی نگرشی به سه قسمت تقسیم شده است. زوج‌هایی که از نظر نمره شکاف نگرشی در یک سوم بالای طیف قرار می‌گیرند به‌عنوان ازدواج ناهم‌ساز تعریف شده‌اند، ازدواج‌هایی که در یک سوم میانی طیف واقع شده‌اند به‌عنوان ازدواج نیمه‌همساز و ازدواج‌های واقع در یک سوم پایین طیف ازدواج همساز نامیده شده‌اند.

#### ۴. روش پژوهش

در مطالعه حاضر از روش تحلیل ثانویه استفاده شده و در آن از داده‌های دو مطالعه

۱. این نمره از تفاضل نمره نگرش زناشویی زن و شوهر حاصل می‌شود.

پیمایشی بهره گرفته شده است.<sup>۱</sup> مطالعه اول، پژوهشی با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی تعارض‌های زناشویی؛ علل و زمینه‌های بروز و تداوم» است که در قالب تز دکتری در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه تهران به انجام رسیده (جهانی دولت‌آباد، ۱۳۹۳) و مطالعه دوم مربوط به پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین سبک‌های حل تعارض و میزان گرایش به طلاق در بین زوج‌های اردبیلی» در قالب یک طرح پژوهشی درون‌دانشگاهی در دانشگاه محقق اردبیلی به مرحله اجرا درآمده است (جهانی دولت‌آباد، ۱۴۰۰). مشخصات روشی پژوهش‌های فوق به شرح زیر بوده است:

### جدول ۲. مشخصات روشی پیمایش‌های مورد استناد در مطالعه حاضر

پیمایش سال ۱۳۹۳	پیمایش سال ۱۴۰۰
<p>- روش و تکنیک: روش مورد استفاده در این مطالعه «پیمایش» بوده و از پرسشنامه به‌عنوان تکنیک گردآوری داده‌ها بهره گرفته شده است.</p> <p>- جمعیت آماری: کلیه افراد متأهل ساکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۳ که طبق سرشماری ۱۳۹۰، ۴۳۱۱۳۶۴ نفر می‌باشد.</p> <p>- حجم نمونه: طبق فرمول ۳۸۲ نفر محاسبه شده و به‌منظور افزایش دقت و کاهش خطا به ۵۰۰ نفر افزایش یافت.</p> <p>- روش نمونه‌گیری: روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای مرحله اول) انتخاب ۵۰ بلوک از بین از بلوک‌های هر یک از مناطق شهر تهران با استفاده از روش تصادفی ساده)</p> <p>مرحله دوم) انتخاب نمونه‌ها در داخل هر کدام از بلوک‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک و رعایت عدد فاصله)</p> <p>روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: با استفاده از نرم افزار spss داده‌ها منظم شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.</p>	<p>- روش و تکنیک: روش مورد استفاده در این مطالعه «پیمایش» بوده و از پرسشنامه به‌عنوان تکنیک گردآوری داده‌ها بهره گرفته شده است.</p> <p>- جمعیت آماری: کلیه افراد متأهل ساکن در شهر اردبیل در سال ۱۴۰۰ جامعه آماری مطالعه را تشکیل می‌دهد.</p> <p>- حجم نمونه: تعداد نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۴۲ نفر محاسبه شده که به‌منظور افزایش دقت و کاهش خطا به ۵۰۰ نفر افزایش یافت.</p> <p>- روش نمونه‌گیری: نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای ابتدا مناطق شهر اردبیل به بلوک‌هایی تقسیم شده و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی ساده از بین این بلوک‌ها ۵۰ بلوک انتخاب شد. و در مرحله دوم، انتخاب نمونه مورد نظر از درون بلوک‌های منتخب با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک انجام شد.</p>

همچنین، بخش دیگری از اطلاعات لازم برای انجام پژوهش حاضر، به‌ویژه در

۱. علت انتخاب پژوهش‌های یاد شده این است که مدل یاد شده در مطالعه حاضر در این دو پژوهش مورد سنجش قرار گرفته و داده‌های لازم جهت بررسی و آزمون فرضیه‌های این پژوهش را در دو مقطع زمانی و مکانی متفاوت در اختیار محقق قرار می‌دهد.

حوزه نقد و بررسی سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده، از اسناد و مدارک موجود در این حوزه گرفته شده است که جزئیات دقیق آن در بخش یافته‌ها ارائه شده است.

#### ۴-۱. تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

متغیرهای اصلی مورد بررسی در مطالعه حاضر عبارت‌اند از: نگرش زناشویی، شکاف نگرشی، تعارض‌های زناشویی و گزایش به طلاق. تعاریف مربوط به این متغیرها در ادامه ارائه شده است:

۱- **نگرش زناشویی:** این مفهوم به تمامی ایده‌ها، انتظاراتها، باورها و نگرش‌هایی اشاره دارد که فرد در مراحل مختلف زندگی‌اش در خصوص زناشویی کسب کرده و در ذهن خود می‌پرورد. این متغیر مطابق با مدل مفهومی پژوهش از ترکیب ۵ شاخص شامل نگرش به نقش‌های زناشویی، نگرش به محدوده زناشویی، نگرش به اهمیت زناشویی، نگرش به منطبق زناشویی و نگرش به دوام زناشویی ساخته شده و بر روی پیوستاری از سنتی تا نوین اندازه‌گیری شده است.

• نقش‌های زناشویی: برای سنجش این بعد از یک مقیاس ترتیبی متشکل از ۴ گویه استفاده شده است که اعتقاد کامل به «تفکیک جنسی نقش» در یک سمت و اعتقاد کامل به «تساوی نقش» در زندگی زناشویی در سمت دیگر آن واقع شده است.

• اهمیت زناشویی: برای سنجش این بعد از پارادایم زناشویی از یک مقیاس ترتیبی متشکل از ۴ گویه استفاده شده است که اعتقاد کامل به «جایگاه خاص» زناشویی در یک سمت مقیاس و اعتقاد کامل به «جایگاه خنثی» در سمت دیگر آن قرار دارد.

• دوام زناشویی: برای سنجش این مولفه نیز از یک مقیاس ترتیبی متشکل از ۴ گویه استفاده شده است که اعتقاد کامل به «احساس وظیفه» در یک سمت و اعتقاد کامل به «رضایت فردی» در زندگی زناشویی در سمت دیگر مقیاس واقع شده است.

• محدوده زناشویی: این بعد نیز بر روی یک پیوستار ترتیبی متشکل از ۴ گویه اندازه‌گیری شده است که اعتقاد کامل به «بسته بودن روابط» با منجرهما در یک سمت و اعتقاد کامل به «آزادی روابط» در سمت دیگر آن واقع شده است.

• منطبق زناشویی: این مولفه از طریق یک مقیاس ترتیبی متشکل از ۴ گویه سنجیده شده است که «مصلحت‌گرایی» در یک سمت و در سمت دیگر آن «رمانتیک بودن» واقع شده است.

مقدار ضریب آلفای مقیاس نگرش زناشویی در جدول زیر ارائه شده است:

**جدول (۳): ضرایب آلفای کروناخ گزارش شده برای مقیاس نگرش زناشویی**

ردیف	متغیرهای مورد بررسی	مقدار آلفا در بررسی سال ۱۳۹۳	مقدار آلفا در بررسی سال ۱۴۰۰
۱	نقش‌های زناشویی	۰/۶۹	۰/۷۱
۲	اهمیت زناشویی	۰/۸۹	۰/۸۷
۳	دوام زناشویی	۰/۷۵	۰/۷۷
۴	محدوده زناشویی	۰/۶۸	۰/۷۱
۵	منطق زناشویی	۰/۷۰	۰/۷۳

۲- شکاف نگرشی بین زوجین: در این مطالعه سعی شده است با استفاده از مدل مفهومی نگرش زناشویی، نگرش‌های زناشویی زن و مرد در قالب یک پرسشنامه زوجی به صورت توأمان اندازه‌گیری شده و سپس بر اساس نمره‌های به‌دست‌آمده، نمره «شکاف نگرشی» میان زن و شوهر محاسبه شود. این متغیر (شکاف نگرشی) نیز در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ اندازه‌گیری شده و مقیاسی را شکل می‌دهد که در یک سمت آن سازگاری کامل نگرشی و در سمت دیگر ناهمسازی کامل نگرشی قرار گرفته است.

۳- تعارض‌های زناشویی: تعارض زناشویی در مطالعه حاضر به «هرگونه کنش متقابل بین زن و شوهر تعریف می‌شود که شامل اختلاف عقیده، خواه از نوع مثبت و خواه منفی می‌باشد» (Cummings & Wilson, 1998; Cummings; Goeke & Grey & Papp, 2003).

این متغیر با استفاده از یک مقیاس محقق ساخته متشکل از ۵ شاخص اصلی شامل «تعارض عاطفی» (سنجش با استفاده از ۶ گویه)، «تعارض اخلاقی» (سنجش با استفاده از ۷ گویه)، «تعارض ارتباطی» (سنجش با استفاده از ۶ گویه)، «تعارض اقتصادی» (سنجش با استفاده از ۶ گویه) و «تعارض فرهنگی» (سنجش با استفاده از ۵ گویه) اندازه‌گیری شده است. به لحاظ سطوح سنجش این گویه‌ها ترتیبی هستند و از طریق گزینه‌های (۱)، اصلاً (۲)، به ندرت (۳)، تا حدی (۴)، زیاد (۵)، خیلی زیاد، اندازه‌گیری شده‌اند، به نحوی که عدد ۱ نشان‌دهنده کمترین و عدد ۵ نشان‌دهنده بیشترین تعارض است؛ بنابراین، سنجش شاخص کلی تعارض زناشویی در مقیاسی متشکل از ۳۰ گویه با حداقل نمره ۳۰ و حداکثر نمره ۱۵۰ انجام شده است. مقدار ضریب آلفای این مقیاس در جدول زیر ارائه شده است:



**جدول (۴): ضرایب آلفای کرونباخ گزارش شده برای مقیاس تعارض‌های زناشویی**

ردیف	متغیرهای مورد بررسی	مقدار آلفا در بررسی سال ۱۳۹۳	مقدار آلفا در بررسی سال ۱۴۰۰
۱	تعارض‌های عاطفی	۰/۸۱	۰/۷۷
۲	تعارض‌های ارتباطی	۰/۷۲	۰/۷۴
۳	تعارض‌های اخلاقی	۰/۸۷	۰/۸۸
۴	تعارض‌های اقتصادی	۰/۷۶	۰/۷۹
۵	تعارض‌های فرهنگی	۰/۸۹	۰/۸۹

۴. **گرایش به طلاق:** برای اندازه‌گیری این متغیر از مقیاس میزان گرایش به طلاق (Rusbult; Johnson & Morrow, 1986) استفاده شده است. پرسشنامه مربوط به این مقیاس دارای ۲۸ سوال است که برای ارزیابی میزان گرایش زوج‌ها به طلاق مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقیاس از ۴ بُعد اصلی تشکیل شده است و هر کدام از ابعاد با استفاده از ۷ سؤال در پرسشنامه سنجیده می‌شود: ابعاد یاد شده عبارت‌اند از: «تمایل به طلاق»، «تمایل به مسامحه»، «ابراز احساسات» و «وفاداری». هر کدام از سئوال‌ها نیز در قالب یک طیف ۷ تایی نمره‌گذاری شده است؛ بنابراین نمره‌های این پرسشنامه از جمع نمره‌های آیتم‌های یاد شده به دست می‌آید که نمره بالا نشان‌دهنده میزان بالای گرایش به طلاق در افراد است (Rusbult & Buunk, 1993). پرسشنامه یاد شده همچنین توسط داوودی، اعتمادی و بهرامی (۱۳۹۰) در ایران هنجاریابی شد و بر روی ۴۰ زوج به مرحله اجرا درآمد. مقدار ضریب آلفای این مقیاس در جدول زیر ارائه شده است:

**جدول (۵): ضرایب آلفای کرونباخ گزارش شده برای مقیاس گرایش به طلاق روزلت**

ردیف	متغیرهای مورد بررسی	مقدار آلفا در بررسی روزبوت و بونک (۱۹۹۳)	مقدار آلفا در بررسی داودی، اعتمادی و بهرامی (۱۳۹۰)
۱	تمایل به طلاق	۰/۹۱	۰/۸۹
۲	تمایل به مسامحه	۰/۷۶	۰/۸۲
۳	ابراز احساسات	۰/۶۳	۰/۹۰
۴	وفاداری	۰/۸۶	۰/۸۶
۵	مقیاس کل	۰/۸۸	۰/۹۱

منبع: (Rusbult and Buunk, 1993) و داودی، اعتمادی و بهرامی، (۱۳۹۰)

## ۵. سیمای پاسخگویان

متغیرهایی که مشترکاً در هر دو پیمایش انجام شده در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۴۰۰ برای توصیف سیمای پاسخگویان مدنظر بوده عبارت‌اند از: جنسیت، سن، عمر ازدواج، میزان تحصیلات و وضعیت تأهل. در جدول زیر توصیف خلاصه‌ای از سیمای پاسخگویان از نظر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی ارائه شده است.

**جدول (۶): توزیع فراوانی پاسخگویان بر اساس متغیرهای جمعیت‌شناختی**

سیمای پاسخگویان در پیمایش سال ۱۳۹۳	سیمای پاسخگویان در پیمایش سال ۱۴۰۰
- توزیع پاسخگویان بر اساس جنسیت: از آنجاکه در مطالعه حاضر از پرسشنامه زوجی استفاده شده است؛ لذا فراوانی پاسخگویان از نظر جنسیت یکسان بوده و شامل ۵۰ درصد از پاسخگویان معادل ۱۹۱ نفر می‌باشد.	- توزیع پاسخگویان بر اساس جنسیت: از آنجاکه در مطالعه حاضر از پرسشنامه زوجی استفاده شده است؛ لذا فراوانی پاسخگویان از نظر جنسیت یکسان بوده و شامل ۵۰ درصد از پاسخگویان معادل ۱۷۱ نفر می‌باشد.
- توزیع پاسخگویان از نظر وضعیت تأهل: تمام پاسخگوها در مطالعه حاضر متأهل می‌باشند.	- توزیع پاسخگویان از نظر وضعیت تأهل: تمام پاسخگوها در مطالعه حاضر متأهل می‌باشند.
- توزیع پاسخگویان بر اساس سن: پاسخگویان این پیمایش در دامنه سنی ۲۰ تا ۸۴ سال قرار دارند و میانگین سنی پاسخگویان عدد ۳۸,۴۸ را نشان می‌دهد که ۴۳,۵ درصد در گروه سنی ۳۰ سال و کمتر، ۴۴ درصد در گروه سنی ۳۱ تا ۶۰ سال و ۱۲,۵ درصد در گروه سنی بالای ۶۰ سال واقع شده‌اند.	- توزیع پاسخگویان بر اساس سن: پاسخگویان این پیمایش در دامنه سنی ۲۲ تا ۸۱ سال قرار دارند و میانگین سنی پاسخگویان عدد ۳۵,۵۶ را نشان می‌دهد که ۴۱,۳ درصد در گروه سنی ۳۰ سال و کمتر، ۴۵,۷ درصد در گروه سنی ۳۱ تا ۶۰ سال و ۱۳ درصد در گروه سنی بالای ۶۰ سال واقع شده‌اند.
- توزیع پاسخگویان بر اساس عمر ازدواج: کمترین میزان از نظر عمر ازدواج در نمونه مورد بررسی ۱ سال و بیشترین میزان آن ۵۸ سال می‌باشد. میانگین این متغیر عدد ۱۳,۵۶ سال را نشان می‌دهد. از این منظر، بیشترین فراوانی (۴۸ درصد) مربوط به پاسخگویانی است که کمتر از ۱۰ سال از ازدواجشان می‌گذرد، در رتبه بعدی پاسخگویانی قرار دارند که سابقه ازدواجشان بین ۱۰ تا ۲۰ سال می‌باشد (۳۱ درصد) و کمترین تعداد نیز مربوط به پاسخگویانی است که بیش از ۲۰ سال از	- توزیع پاسخگویان بر اساس عمر ازدواج: کمترین میزان از نظر عمر ازدواج در نمونه مورد بررسی ۱ سال و بیشترین میزان آن ۵۸ سال می‌باشد. میانگین این متغیر عدد ۱۳,۵۶ سال را نشان می‌دهد. از این منظر، بیشترین فراوانی (۴۸ درصد) مربوط به پاسخگویانی است که کمتر از ۱۰ سال از ازدواجشان می‌گذرد، در رتبه بعدی پاسخگویانی قرار دارند که سابقه ازدواجشان بین ۱۰ تا ۲۰ سال می‌باشد (۳۱ درصد) و کمترین تعداد نیز مربوط به پاسخگویانی است که بیش از ۲۰ سال از

سیمای پاسخگویان در پیمایش سال ۱۴۰۰	سیمای پاسخگویان در پیمایش سال ۱۳۹۳
سال از ازدواجشان سپری می‌شود (۱۹ درصد). - توزیع پاسخگویان بر اساس میزان تحصیلات: بیشترین فراوانی (۳۷,۵ درصد) مربوط به پاسخگویان دارای تحصیلات سطح دیپلم است. پاسخگویان دارای تحصیلات سطح کاردانی و کارشناسی با فراوانی ۲۹,۴ درصد در رتبه دوم و سطح کارشناسی ارشد و بالاتر با فراوانی ۱۰,۸ درصد در رتبه سوم از نظر تعداد قرار دارند. سایر پاسخگویان از تحصیلات کمتر از دیپلم برخوردارند.	ازدواجشان سپری می‌شود (۲۱ درصد). - توزیع پاسخگویان بر اساس میزان تحصیلات: بخش قابل توجهی از پاسخگویان (۴۱,۵ درصد) دارای تحصیلات سطح دیپلم هستند. پاسخگویان دارای تحصیلات سطح کارشناسی با فراوانی بیش از ۲۵ درصد در رتبه دوم و سطح کارشناسی ارشد و بالاتر با فراوانی ۱۲ درصد در رتبه سوم از نظر تعداد قرار دارند. سایر پاسخگویان از تحصیلات کمتر از دیپلم برخوردارند.

### ۶. یافته‌های پژوهش

همان‌طور که اشاره شد، مدل مفهومی مربوط به همسازی / ناهمسازی نگرشی، که در بخش نظری ارائه شد، در دو مورد مطالعه پیمایشی زوجی (زن و شوهری) در معرض آزمون قرار گرفته و داده‌های به‌دست آمده از این سنجش در این مطالعه مورد تحلیل و بررسی شده است. در این بخش از مقاله به ارائه یافته‌های این بررسی می‌پردازیم. به‌طور کلی یافته‌های مطالعه حاضر را در سه بخش، شامل یافته‌های توصیفی، بررسی روابط میان متغیرها و نقد و بررسی مداخله‌ها و سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده، می‌توان خلاصه نمود.

#### ۶-۱. یافته‌های توصیفی

بخش اول، به یافته‌های توصیفی اختصاص دارد که در این قالب سعی شده است زوج‌های مورد بررسی بر اساس نمره شکاف نگرشی در سه مقوله ازدواج همساز، ازدواج نیمه‌همساز و ازدواج ناهمساز دسته‌بندی شده و وضعیت نمونه از منظر توزیع پاسخگویان در این مقولات مورد بررسی قرار گیرد.

جدول (۷): توزیع فراوانی پاسخگویان بر اساس نوع ازدواج

نتایج مطالعه دوم (۱۴۰۰)		نتایج مطالعه اول (۱۳۹۳)		نوع ازدواج
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳۱	۱۴۹	۳۵	۱۶۷	همساز
۳۹	۱۸۸	۳۷	۱۷۶	نیمه‌همساز

نوع ازدواج	نتایج مطالعه اول (۱۳۹۳)		نتایج مطالعه دوم (۱۴۰۰)	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
ناهمساز	۱۳۴	۲۸	۱۴۴	۳۰
مجموع	۴۷۷	۱۰۰/۰	۴۸۲	۱۰۰/۰

داده‌های جدول ۷ حاکی از آن است که ازدواج‌های نیمه‌همساز، یا به تعبیری ازدواج‌هایی که در آن شکاف نگرشی میان زوجین در حد متوسط است، در هر دو مطالعه بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است؛ اما از آنجاکه طبق آمارهای موجود، بخش بزرگی از طلاق‌ها به ازدواج‌های دارای عمر کم (کمتر از ۵ سال) تعلق دارد (محمدی و نوابخش، ۱۳۹۵) و این دسته از ازدواج‌ها در مطالعه حاضر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در ادامه سعی شده است به بررسی وضعیت در بین زوجین دارای عمر ازدواج ۵ سال و کمتر بپردازیم.

#### جدول (۸): توزیع فراوانی ازدواج‌های با عمر ۵ سال و کمتر

نوع ازدواج	نتایج مطالعه اول (۱۳۹۳)		نتایج مطالعه دوم (۱۴۰۰)	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
همساز	۴۷	۲۸	۴۱	۲۲
نیمه‌همساز	۶۴	۳۸	۷۴	۴۰
ناهمساز	۵۷	۳۴	۷۰	۳۸
مجموع	۱۶۸	۱۰۰/۰	۱۸۵	۱۰۰/۰

طبق نتایج پیمایش اول، ۳۸ درصد از ازدواج‌های با عمر پنج سال و کمتر در مقوله نیمه‌همساز، ۳۴ درصد از مقوله ناهمساز و نهایتاً ۲۸ درصد نیز در مقوله همساز قرار گرفته‌اند. همچنین، وضعیت نسبتاً مشابهی را در نتایج پیمایش دوم نیز می‌توان مشاهده نمود. طبق نتایج این پیمایش، ۴۰ درصد از ازدواج‌های با عمر پنج سال و کمتر از نوع نیمه‌همساز، ۳۸ درصد از نوع ناهمساز و تنها ۲۲ درصد از نوع همساز بوده است.

به‌طور کلی چند نکته قابل تأمل در یافته‌های توصیفی مستتر است: اول اینکه، بخش قابل توجهی از ازدواج‌های جدید از نوع ازدواج‌های ناهمساز هستند، یعنی ازدواج‌هایی که در آن زوجین از بیشترین شکاف نگرشی در خصوص موضوع‌های زناشویی برخوردارند. نکته دوم اینکه، از مقایسه داده‌های جدول ۸ با جدول ۷ می‌توان

دریافت که فراوانی مقوله ناهمساز در ازدواج‌های جدید (با عمر ۵ سال و کمتر) به مراتب بالاتر از ازدواج‌های دارای عمر بیشتر است. به عبارتی، می‌توان اذعان نمود که ناهمسازی نگرشی در ازدواج‌های جدید رو به افزایش است. نکته مهم دیگر اینکه، این وضعیت در پیمایش دوم به مراتب شدیدتر از پیمایش اول است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، فراوانی ازدواج‌های ناهمساز از ۳۴ درصد در پیمایش سال اول به ۳۸ درصد در پیمایش دوم رسیده و فراوانی ازدواج‌های همساز از ۲۸ درصد در پیمایش اول به ۲۲ درصد در پیمایش دوم تقلیل یافته است. گرچه در پیمایش‌های یاد شده از نمونه واحدی استفاده نشده است، ولی با توجه به اینکه هر دو نمونه در معنای وسیع‌تر متعلق به یک جامعه واحد (جامعه ایرانی) هستند، این نتایج نیز می‌تواند نشان‌دهنده افزایش ازدواج‌های ناهمساز در فاصله زمانی بین دو پیمایش باشد.

## ۲-۶. روابط میان متغیرها

اما بخش دوم یافته‌ها به بررسی روابط بین متغیرها اختصاص دارد. در این بخش رابطه میان متغیر شکاف نگرشی با متغیرهای تعارض‌های زناشویی<sup>۱</sup> و گرایش به طلاق در قالب آزمون‌های دومتغیری (همبستگی پیرسون) و چند متغیری (تحلیل رگرسیون) بررسی شده است.

جدول (۹): همبستگی شکاف نگرشی با تعارضات زناشویی و گرایش به طلاق

شکاف نگرشی				متغیرها
نتایج مطالعه دوم (۱۴۰۰)		نتایج مطالعه اول (۱۳۹۳)		
معنی‌داری	مقدار R	معنی‌داری	مقدار R	
۰,۰۰	۰,۴۲۳	۰,۰۰	۰,۳۹۲	تعارض‌های زناشویی
۰,۰۰	۰,۳۴۱	۰,۰۰	۰,۴۱۲	گرایش به طلاق

نتایج هر دو مطالعه همبستگی مثبت معنی‌داری را میان شکاف نگرشی بین زوجین و شدت تعارض‌های زناشویی آنها (۰,۳۹۲ درصد در مطالعه اول و ۰,۴۲۳ درصد در مطالعه دوم) و نیز میان شکاف نگرشی و میزان گرایش به طلاق در بین پاسخگوها (۰,۴۱۲ درصد در مطالعه اول و ۰,۳۴۱ درصد در مطالعه دوم) نشان می‌دهد. این نتایج به‌طور خلاصه حاکی از فراوانی تعارض‌های زناشویی و شدت گرایش به طلاق در

۱. در این مطالعه میزان و شدت تعارض‌های بین زوجین به‌عنوان معرف کیفیت زناشویی در نظر گرفته شده است.

ازدواج‌های ناهمساز بوده و خطر وقوع طلاق و زناشویی‌های پرتنش و خالی از کیفیت را به‌عنوان پیامدهای ازدواج ناهمساز معرفی می‌کند.

همچنین در ادامه به‌منظور بررسی دقیق‌تر تأثیر و تأثرهای میان متغیرها از تحلیل رگرسیونی نیز استفاده شده است. در این بررسی سعی شده است، تأثیر انواع شکاف‌های نگرشی میان زوجین (۵ نوع شکاف نگرشی بر اساس مدل مفهومی پژوهش) بر میزان گرایش آنها به طلاق مورد سنجش قرار گیرد.

**جدول (۱۰): متغیرهای مستقل بر حسب ضرایب بتا و معنی‌داری**

نتایج مطالعه اول (۱۳۹۳)		نتایج مطالعه دوم (۱۴۰۰)		متغیرهای مستقل
ضرایب استاندارد شده (B)	معنی‌داری	ضرایب استاندارد شده (B)	معنی‌داری	
۰,۰۸۹	۰,۰۵۴	۰,۱۶۴	۰,۰۰۸	شکاف نگرشی از بعد دوام زناشویی
۰,۲۱۱	۰,۰۰۰	۰,۰۷۵	۰,۰۶۶	شکاف نگرشی از بعد اهمیت زناشویی
۰,۳۲۴	۰,۰۰۰	۰,۳۷۶	۰,۰۰۰	شکاف نگرشی از بعد نقش‌های زناشویی
۰,۲۱۵	۰,۰۰۰	۰,۲۷۳	۰,۰۰۰	شکاف نگرشی از بعد منطق زناشویی
۰,۴۰۷	۰,۰۰۰	۰,۴۴۳	۰,۰۰۰	شکاف نگرشی از بعد روابط با دیگران

همان‌طور که مشاهده می‌شود، شکاف‌های نگرشی مورد بررسی، به‌جز در یک مورد، تأثیر مثبت معنی‌داری را بر میزان گرایش به طلاق نشان می‌دهند. از منظر شدت تأثیرهای مشاهده شده نیز مقایسه ضرایب بتا حاکی از آن است که شکاف نگرشی از بعد روابط با دیگران نامحرم و شکاف نگرشی از بعد نقش‌های زناشویی در هر دو پیمایش مورد بررسی به ترتیب از بیشترین تأثیر مثبت بر متغیر گرایش به طلاق برخوردار است. به‌عبارت‌بہتر، این نتایج بیانگر آن است که نگرش‌های متفاوت (یا متضاد) زوجین در خصوص مرز و محدوده روابط با دیگران نامحرم و نیز در خصوص نقش‌های زن و مرد در فرایند زندگی زناشویی بیشترین نقش را در افزایش گرایش آنها به طلاق ایفا می‌کند.

نکته مهم دیگر در نتایج این بررسی‌ها آن است که اکثر زوج‌هایی که از نمره شکاف نگرشی بالایی برخوردار بوده و ازدواج آنها در مقوله ازدواج‌های ناهمساز دسته‌بندی شده است، در پاسخ به این سؤال که: «تا چه حد به حل اختلاف‌های نگرشی میان خود و همسران امیدوار هستید؟» گزینه‌های «اصلاً» و «خیلی کم» را

انتخاب نموده‌اند (۵۹ درصد در مطالعه اول؛ و ۶۸ درصد در مطالعه دوم). این نتایج حکایت از آن دارد که نگرش‌های زناشویی در یک فرایند طولانی‌مدت و در طول عمر سپری شده فرد شکل گرفته و بدیهی است که تغییر این نگرش‌ها نیز دست‌کم به همان اندازه زمان‌بر و دشوار خواهد بود. به عبارت ساده‌تر، تلاش در جهت تغییر نظام نگرشی دو فرد و نزدیک کردن آنها به هم گاهی ممکن است نیازمند زمانی به درازای عمر زناشویی آنها باشد. این بدان معناست که چنین زناشویی‌هایی حتی در صورت تداوم نیز معمولاً با واژگانی مانند «تحمل»، «سوختن و ساختن» و... توصیف شده و نمایی از یک رابطه تهی از لذت و کیفیت را به نمایش می‌گذارد؛ بنابراین، با استناد به این نتایج می‌توان اذعان نمود که شکل‌گیری ازدواج ناهمساز ذاتاً مخرب است. این نوع ازدواج در صورت تداوم با مشکلاتی اعم از تنش‌ها و تضادهای زناشویی مضاعف و کیفیت پایین زناشویی مواجه خواهد بود و در صورت عدم تداوم نیز تمام پیامدهای مخرب روانی و اجتماعی ناشی از طلاق را می‌توان برای آن متصور بود.

### ۶-۳. نقد و بررسی سیاست‌گذاری و مداخله در حوزه ازدواج و زناشویی

یافته‌های دو بخش قبلی به‌طور خلاصه نشان داد که اولاً، فراوانی ازدواج‌های ناهمساز در نسل‌های جدید رو به افزایش است؛ ثانیاً، در این شکل از ازدواج احتمال بروز پیامدهایی همچون زناشویی بی‌کیفیت و افزایش گرایش به طلاق به شدت بالاست؛ ثالثاً، تلاش‌ها در جهت حفظ و نگهداشت ازدواج‌های ناهمساز از طریق تغییر نگرش‌های زناشویی زوجین و نزدیک کردن این نگرش‌ها به هم غالباً به حل مسئله ختم نشده و حتی در صورت تداوم، «تحمل کردن» همواره جزء لاینفک این زناشویی‌ها خواهد بود. در این معنا، کمکی که مشاوره‌ها یا آموزش‌ها و... به این نوع ازدواج‌ها می‌توانند ارائه کنند تنها آگاه کردن زوجین از مسائلی است که در زندگی زناشویی‌شان باید تحمل کنند. چون، همان‌طور که در بخش‌های قبلی مقاله اشاره شد، نگرش‌های زناشویی در طول دوران جامعه‌پذیری و در طی فرایندی طولانی‌مدت شکل گرفته و تغییر آن نیز طبیعتاً بسیار دشوار و زمان‌بر خواهد بود. همه این نتایج به‌وضوح بر ضرورت تمرکز بر فرایند شکل‌گیری و وقوع ازدواج‌ها، چه در حوزه پژوهش و چه در حوزه سیاست‌گذاری، تأکید دارد. حال سؤال این است که ضرورت یاد شده تا چه حد در مداخله‌ها و سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده و زناشویی مورد توجه قرار گرفته است؟

مروری بر اقدام‌های مداخله‌ای طراحی شده در حوزه ازدواج و زناشویی و

به‌طور کلی خانواده نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری رسمی و مداخله‌های فرهنگی در این حوزه را در سه دسته کلی می‌توان تقسیم‌بندی نمود: مداخله‌های مربوط به ازدواج، مداخله‌های مربوط به زناشویی و مداخله‌های مربوط به طلاق.

با نگاهی اجمالی به حجم سیاست‌ها، طرح‌ها و به‌طور کلی مداخله‌های طراحی شده در دوران بعد از انقلاب می‌توان به این نتیجه رسید که بخش اعظم تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها معطوف به دسته سوم بوده است که از آن جمله می‌توان به مداخله‌های قانون‌گذاری در حوزه طلاق<sup>۱</sup>، ایجاد مراکز مشاوره در کنار دادگاه خانواده، برنامه ملی کنترل و کاهش طلاق و راه‌اندازی سامانه تصمیم اشاره نمود که بخش اعظم این اقدام‌ها در راستای «تخصصی کردن رسیدگی به دعوی خانوادگی و طلاق از طریق ایجاد دادگاه خانواده، ضابطه‌مند کردن نحوه اجرای حق طلاق، تسهیل درخواست طلاق برای زنان و تلاش در جهت ایجاد سازش و مصالحه بین زوجین متقاضی طلاق از طریق دو سازوکار داوری و نظام مشاوره» (باجلان و ارحامی، ۱۳۹۸) بوده است؛ اما در خصوص مداخلات مربوط به زناشویی وضعیت چندان شفاف نیست و برنامه مشخص و مدونی در این حوزه قابل شناسایی نیست. بخش اعظم اقدام‌های مداخله‌ای این حوزه، اعم از قانون‌گذاری و فرهنگی و... در دل همان مداخله‌های مربوط به کاهش طلاق تعریف شده است. به‌عبارت‌بهرتر، در سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده مورد قابل ملاحظه‌ای در جهت افزایش کیفیت زناشویی زوجین به چشم نمی‌خورد و مداخله‌های محدود و پراکنده از جنس آموزش، مشاوره، ترویج و فرهنگ‌سازی، سلامت و... در خصوص زناشویی نیز عموماً در راستای تحقق همان سیاست طلاق حداقلی و به تعبیری، باز معطوف به مقوله طلاق است (مرادی، ۱۴۰۰)؛ اما در حوزه ازدواج نیز برخی اقدام‌های مداخله‌ای در قالب قانون‌گذاری رسمی و مداخله‌های فرهنگی قابل ردیابی است. بررسی اقدام‌های مربوط به این حوزه حاکی از آن است که در راستای گسترش ازدواج، علاوه بر تبلیغ و فعالیت

۱. در این زمینه می‌توان به لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص (مصوب ۱۳۵۸/۷/۱)، قانون اصلاح موادی از قانون مدنی (ماده ۲) ۱۱۳۰ به مدت پنج سال آزمایشی (مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۸)، قانونی شدن تغییر ماده ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۰/۸/۲۱)، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (ماده واحده مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸)، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۷۳/۴/۲۲)، قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های عمومی به دادگاه‌های خانواده براساس اصل بیست‌ویکم قانون اساسی (ماده واحده مصوب ۱۳۷۶/۵/۸)، قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (۱۳۷۹/۷/۳)، قانون اصلاح موادی از قانون مدنی (اصلاح ماده ۱۱۳۳، مصوب ۱۳۸۱/۸/۱۹)، قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱) و قانون برنامه ششم توسعه (۱۳۹۵/۴/۱۲) اشاره کرد.



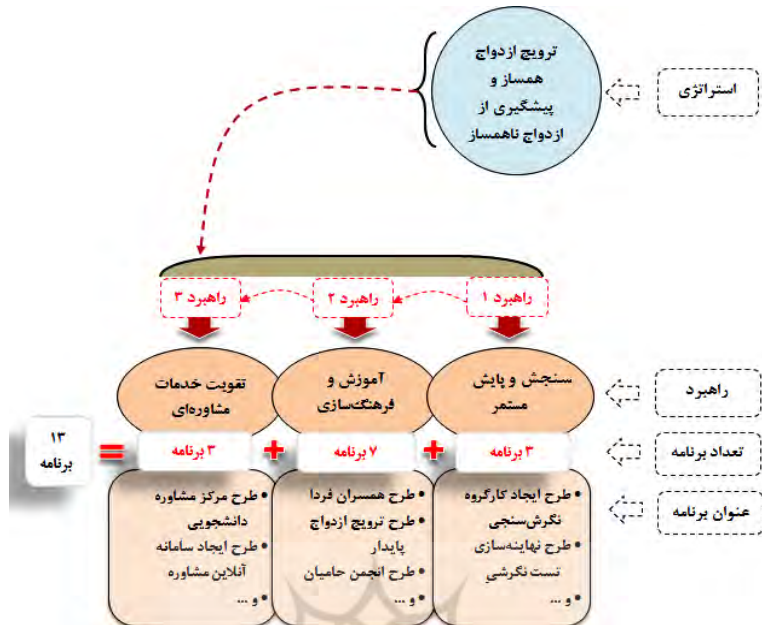
رسانه‌ای، در چند دهه گذشته برنامه‌هایی شامل موارد نیز در دستور کار قرار گرفته که هدف آن ترویج ازدواج بین جوانان است:

- حمایت از پیوندهای دانشجویی؛
- ارائه تسهیلات بانکی مانند وام ازدواج؛
- طرح‌های کاهش سن ازدواج دختران؛
- کسری خدمت سربازی متأهلین؛
- انتقال سربازان متأهل به محل زندگی؛
- در اولویت قرار دادن افراد متأهل در استخدام‌های دولتی؛
- ترغیب به ازدواج در برنامه‌های روزانه صدا و سیما؛
- پخش سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی ازدواج محور بودن اکثر؛
- تأمین جهیزیه زوجین کم بضاعت توسط نهادهای حمایتی (مرادی، ۱۴۰۰).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در سیاست‌گذاری‌های موجود حوزه ازدواج و زناشویی تلاش چندانی در جهت افزایش احتمال شکل‌گیری ازدواج‌های همساز و یا کاهش احتمال شکل‌گیری ازدواج‌های ناهم‌ساز مشاهده نمی‌شود. بخش اعظم سیاست‌گذاری‌ها معطوف به مقوله طلاق، آن هم غالباً به‌گونه‌ای پسینی و ترمیمی و بخش دیگر معطوف به ترغیب ازدواج، فارغ از کیفیت و محتوای آن، است. حتی ایجاد مراکز مشاوره نیز به‌جای اینکه دوره‌های قبل از ازدواج و یا حتی بعد از ازدواج را پوشش دهد، بعد از بروز اختلاف و درخواست طلاق را شامل می‌شود که افراد ملزم به حضور در دوره‌های مشاوره هستند. به‌عبارت‌بہتر، در مداخله‌های یاد شده اولویت‌ها به شکل وارونه مورد توجه قرار گرفته است. کیفیت ازدواج به‌عنوان نقطه کلیدی مسئله تقریباً از معادلات حذف شده و تمام تمرکز سیاست‌گذار بر ترمیم زناشویی‌های در خطر آسیب یا آسیب‌های ناشی از طلاق معطوف است، فارغ از اینکه بخش بزرگی از این رخدادها در واقع پیامد غفلت از فرایندهای انتخاب زوج و رشد روزافزون ازدواج‌های ناهم‌ساز است؛ بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان اذعان نمود که سیاست‌گذار در تدوین سیاست‌های مربوط به ازدواج و زناشویی در ایران راهبرد پرهزینه و کم‌اثر را در پیش گرفته است.

## نتیجه‌گیری

بررسی حاضر با تمرکز بر مفهوم «ازدواج ناهمساز»، بر این فرض اساسی تکیه دارد که ترکیب‌های نگرشی ناهمساز در ازدواج به مانند ترکیب‌های خونی ناسازگار عمل کرده و به همان اندازه می‌تواند برای رابطه زناشویی مخرب، چالش‌زا و فرساینده باشد. فرض فوق در دو مورد مطالعه پیمایشی زوجی (زن و شوهری) در معرض آزمون قرار گرفته و نتایج هر دو مطالعه همبستگی مثبت معنی‌داری را بین شکاف نگرشی میان زوجین و کیفیت زناشویی آنها و نیز میان شکاف نگرشی و میزان گرایش به طلاق نشان می‌دهد. این نتایج به‌طور خلاصه حاکی از فراوانی تعارض‌های زناشویی و شدت گرایش به طلاق در ازدواج‌های ناهمساز بوده و خطر وقوع طلاق و زناشویی‌های پُرتنش و خالی از کیفیت را به‌عنوان پیامدهای ازدواج ناهمساز معرفی می‌کند. این در حالی است که چه در مطالعات و پژوهش‌ها و چه در سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده به‌جای تمرکز بر ریشه اصلی مسئله (وقوع ازدواج‌های ناهمساز) بر نحوه مدیریت و کنار آمدن زوجین با مشکلات و چالش‌هایی تأکید می‌شود که به‌نوعی پیامد همان مسئله یاد شده محسوب می‌شوند؛ بنابراین، نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد که در حوزه سیاست‌گذاری خانواده نیازمند یک تغییر رویکرد اساسی از طلاق به ازدواج هستیم. به‌عبارت‌دیگر، تمرکز اصلی باید به شکل‌گیری یا نقطه شروع زناشویی (ازدواج) معطوف گردد. راهبرد اصلی این رویکرد می‌بایست بر پیشگیری از ازدواج‌های ناهمساز از نظر نگرشی استوار باشد. در راستای تحقق این هدف، برنامه‌های پیشنهادی مطالعه حاضر در قالب سه راهبرد سنجش و پایش مستمر، آموزش و فرهنگ‌سازی و تقویت خدمات مشاوره‌ای طراحی و در ادامه ارائه شده است.



منبع: نگارندگان

### شکل (۲): فرایند تدوین راهبرد پژوهش

اما قبل از پرداختن به راهکارها لازم است به این نکته اشاره کنم که راهبردها و برنامه‌های پیشنهادی این مقاله در ارتباط با مدل تبیینی ارائه شده در بخش‌های پیش طراحی شده و متکی به آن است. به عبارت بهتر، از آنجاکه محقق علت مسئله را از جنس نگرشی می‌داند، راهکارهای پیشنهادی‌اش نیز از همین جنس خواهد بود. بدیهی است که همه مسائل زناشویی از مقوله‌های نگرشی ناشی نمی‌شود و قطعاً عوامل بسیار دیگری نیز در وقوع آن مؤثرند. این تکثر علت‌ها در واقع ویژگی تمام پدیده‌های اجتماعی است و کار محقق آن است که از بین طیف گسترده‌ای از عوامل آن عاملی که بیشترین ظرفیت را در تبیین مسئله دارا می‌باشد شناسایی کرده و راهکارهایی در جهت رفع و رجوع آن عامل ارائه نماید. این در واقع، به‌صرفه‌ترین و مفیدترین روش در انتخاب راهبردهای اصلی در تدوین نظام کار است؛ بنابراین، آنچه در این مطالعه عنوان شد به‌معنای انکار تأثیر سایر عوامل نیست بلکه حرف اصلی مطالعه حاضر این است که با توجه به شواهد و قراین موجود (اعم از رشد شتابان میزان‌های طلاق، فراوانی ترکیب‌های نگرشی ناهمساز در ازدواج‌های جدید، زودرس بودن طلاق‌ها، فراوانی طلاق‌ها در دوران ابهام در انتظارها و...) بخش

قابل توجهی از طلاق‌ها ریشه‌های نگرشی داشته و از ترکیب‌های نگرشی متفاوت یا متضاد زوجین ناشی می‌شود. به عبارت بهتر، تضادهای نگرشی تبیین‌کننده بخش قابل توجهی از طلاق‌ها، به‌ویژه طلاق‌های مربوط به سال‌های ابتدایی زندگی زوجین، است؛ بنابراین، منطقی‌ترین کار آن است که راهکارها با اتکا به همین مقوله تعیین شده و سعی شود این راهکارها در راستای علل مسئله و به‌نوعی برگرفته از آن باشد.

### جدول (۱۱): مختصات راهبردها و برنامه‌های پیشنهادی برای ترویج ازدواج همساز

#### و پیشگیری از ازدواج ناهمساز

راهبرد	عنوان برنامه	توضیح برنامه
سنجش و پایش مستمر	طرح ایجاد کارگروه نگرش‌سنجی ازدواج	در این طرح کارگروهی متشکل از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان دارای تخصص در حوزه ازدواج و زناشویی در مرکز مطالعات راهبردی و آموزش وزارت کشور ایجاد می‌شود که وظیفه این کارگروه شناسایی شاخصه‌های اصلی و تأثیرگذار نگرش‌های زناشویی در جامعه ایرانی است. این کار با هدف دستیابی به یک ابزار سنجش استاندارد انجام می‌شود که با استفاده از آن بتوان نگرش‌های دو نفر را اندازه گرفته و شکاف نگرشی میان آنها را سنجش نمود. کارکرد دیگر این کارگروه بازبینی‌های دوره‌ای و به‌روزرسانی ابزار یاد شده می‌باشد. خروجی این طرح در واقع، پایه و اساس اجرای بسیاری از طرح‌های دیگر در زمینه ترویج ازدواج همساز و به‌ویژه پیشگیری از ازدواج‌های ناهمساز قرار خواهد گرفت.
	طرح نهاده‌سازی آزمون نگرشی قبل از ازدواج	ایده اصلی این طرح نهادینه کردن تست نگرشی قبل از ازدواج در مرحله پایلوت و حرکت به سمت فراهم ساختن ساز و کار قانونی برای این موضوع در صورت موفقیت‌آمیز بودن نتایج پایلوت است که می‌تواند از طرف وزارت کشور پیگیری شده و در دستور کار قرار گیرد. در مرحله پایلوت در گام اول پس از برگزاری یک جلسه توجیهی در خصوص فواید برنامه برای زوج‌های متقاضی ازدواج از آنها دعوت می‌شود تا به‌صورت داوطلبانه در این طرح شرکت کنند. در گام دوم، آزمون نگرشی زوجی بین زوج‌های متقاضی ازدواج اجرا شده و ترکیب نگرشی آنان شناسایی می‌شود و در گام سوم، بر اساس نتیجه آزمون نگرشی به‌صورت زیر عمل می‌شود: <b>ترکیب‌های ناهمساز:</b> آگاهی‌بخشی + مشاوره اجتماعی مبتنی بر اجتناب و جبران <b>ترکیب‌های نیمه همساز:</b> آگاهی‌بخشی + مشاوره اجتماعی مبتنی بر تعدیل در انتهای مرحله پایلوت (یک الی ۵ سال) با استفاده از مقایسه درصد متقاضیان طلاق در بین زوج‌های شرکت‌کننده در طرح (به‌عنوان گروه

توضیح برنامه	عنوان برنامه	راهبرد
<p>آزمایش) و سایر ازدواج‌های شکل گرفته در همان دوره (به‌عنوان گروه کنترل) میزان موفقیت طرح مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در صورت موفقیت‌آمیز بودن طرح پایلوت لازم است ساز و کار قانونی جهت الزامی کردن آزمون‌های نگرشی قبل از ازدواج (با الگوبرداری از آزمایش‌های اجباری قبل از ازدواج) فراهم گردد.</p>		
<p>این طرح بر هوشمندسازی تست سنجش نگرش زناشویی متکی است. همچنین، با توجه به قرار گرفتن قشر دانشجو در سن ازدواج و اهمیت بحث همسرگزینی برای این قشر، در این طرح که با همکاری دانشگاه‌ها اجرا می‌شود، سامانه‌ای تحت عنوان سامانه جامع همسرگزینی ایجاد می‌شود که این سامانه بر اساس احتمال همسازی نگرشی میان متقاضیان دختر و پسر عمل نموده و از این طریق به شکل‌گیری ازدواج‌های همساز در محیط‌های دانشجویی کمک می‌کند.</p>	<p>طرح راه‌اندازی سامانه جامع همسرگزینی</p>	
<p>در این طرح دانش‌آموزان مدارس به‌عنوان همسران فردا در نظر گرفته می‌شوند که خانواده‌های نسل آینده را تشکیل خواهند داد؛ بنابراین در قالب یک برنامه درسی پنهان که توسط متخصصان جامعه‌شناس و روان‌شناس تهیه می‌شود سعی می‌شود در فرهنگ مدارس مداخله نموده و نوعی برنامه زندگی را در آن گنجانند. این برنامه درسی پنهان از طریق مداخله در سه حوزه مشخص در مدارس قابل‌اجرا است: ۱- تدریس کلاسی، ۲- فعالیت‌های فوق برنامه، ۳- تفریح‌های دانش‌آموزی. به‌عبارت‌بهرتر، در قالب این برنامه: محتوایی در اختیار مدرسان قرار داده می‌شود که به‌طور غیرمستقیم در لابه‌لای بحث‌های کلاسی به دانش‌آموزان منتقل کنند؛ مفاهیم مربوط به زندگی زناشویی، انتظارها و نگرش‌های زن و مرد نسبت به همدیگر در قالب فعالیت‌های فوق‌برنامه به دانش‌آموزان آموخته می‌شود و درنهایت، برنامه‌هایی تفریحی مانند تئاتر دانش‌آموزی، نمایش فیلم، دعوت از زوج‌های موفق و استفاده از تجربه‌های آنها و... در مدارس به مرحله اجرا درمی‌آید.</p>	<p>طرح همسران فردا</p>	<p>آموزش و فرهنگ‌سازی</p>
<p>در این برنامه، متولی اصلی طرح در مرحله اول با عقد تفاهم‌نامه‌هایی با کارشناسان دانشگاهی به تولید محتوی در خصوص نگرش‌های زناشویی، فرایند شکل‌گیری تعارض‌های نگرشی و نقش این تعارض‌ها در وقوع طلاق می‌پردازد. در مرحله دوم، محتواهای تولید شده در قالب‌های مختلف شامل صوت، تصویر، بیلبورد، نقاشی دیواری و... بارگذاری می‌شود. در مرحله سوم، با تعامل‌هایی که بین متولی اصلی و مجاری انتقال محتوی به مخاطبان شامل تلویزیون، رادیو، شهرداری، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی، انجام می‌شود محتوی‌های تولید شده</p>	<p>طرح ترویج ازدواج پایدار</p>	

راهبرد	عنوان برنامه	توضیح برنامه
		در قالب فیلم، مستند، میزگرد، نقاشی دیواری، بیلبرد و... توسط دستگاه‌های یاد شده در معرض چشم و گوش شهروندان قرار می‌گیرد.
	طرح ایجاد انجمن حامیان خانواده	در این برنامه در هر کدام از دانشگاه‌های کشور با پیشنهاد و پیگیری رؤسای دانشگاه‌ها تشکیلی دانشجویی با عنوان «انجمن حامیان خانواده» راه‌اندازی می‌شود که این انجمن طبق اساسنامه‌ای که برای خود تعریف می‌کند در قالب برنامه‌ها و فعالیت‌های دانشجویی به فرهنگ‌سازی برای ترویج ازدواج همساز از طریق مشاوره در امر ازدواج، توسعه روابط سالم بین دختران و پسران در دانشگاه‌ها، راهنمایی و ارائه مشاوره قبل از ازدواج با همکاری اساتید دانشگاه و اطلاع‌رسانی در ارتباط با طرح‌های کاهش طلاق می‌پردازد.

راهبرد	عنوان برنامه	توضیح برنامه
آموزش و فرهنگ‌سازی	طرح برگزاری مجموعه کارگاه‌های آموزشی	در این برنامه مجموعه کارگاه‌های آموزشی به‌منظور آشنایی مخاطبان با نگرش‌های زناشویی و نقش تضادهای نگرشی در بروز طلاق تعریف شده و محتواهای این کارگاه‌ها در قالب ابزارهای آموزشی شامل متن، اسلاید و... در اختیار دستگاه‌های اجرایی و ان‌جی‌او‌ها قرار می‌گیرد و این دستگاه‌ها کارگاه‌های یاد شده را برای گروه‌های اجتماعی که با آنها در ارتباطند برگزار می‌کنند. این مجموعه شامل ۵ کارگاه چهار ساعته به شرح زیر خواهد بود:
	کارگاه‌های آموزشی	۱- کارگاه آشنایی با نگرش‌های مربوط به تقسیم نقش‌ها و وظایف در زناشویی، ۲- کارگاه آشنایی با نگرش‌های مربوط به جایگاه عشق و مصلحت در زناشویی، ۳- کارگاه آشنایی با نگرش‌های مربوط به مرز روابط زوجین با بیرون از خانواده، ۴- کارگاه آشنایی با نگرش‌های مربوط به زمانبندی زناشویی (نامزدی، ازدواج، فرزندآوری)، ۵- کارگاه آشنایی با نگرش‌های مربوط به طلاق و اتمام رابطه زناشویی.
	طرح بهره‌مندی از ظرفیت‌های مبلغان دینی	در قالب این طرح، موضوعات مربوط به تضادهای نگرشی به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در بروز طلاق در شرح وظایف مبلغان دینی شاغل در تمام دستگاه‌ها و سازمان‌های سطح کشور گنجانده می‌شود و از طریق بخشی از ظرفیت‌های این افراد در جهت پیشگیری از ازدواج‌های ناهمساز و استحکام خانواده به کار گرفته می‌شود.
	طرح ارتقای سطح آگاهی مردم در حوزه تعارض‌های	در قالب این طرح، صدا و سیما برنامه‌هایی را با محوریت تضادهای نگرشی و نقش آنها در فروپاشی خانواده در قالب‌های مختلف اعم از میزگرد، مستند (از جمله ساخت مستندهایی در ارتباط با پرونده‌های طلاق و تحلیل موارد واقعی در قالب مدل نگرش زوجی)، دعوت از نمونه‌های واقعی از سطح

توضیح برنامه	عنوان برنامه	راهبرد
<p>جامعه، گفتگو با کارشناسان و... تدوین نموده و با هدف ارتقای سطح آگاهی مردم در حوزه تعارض‌های نگرشی در معرض پخش عمومی قرار می‌دهد.</p>	نگرشی	
<p>با توجه به نقش غیرقابل‌انکاری که فضای مجازی در شکل‌گیری نگرش جوانان نسبت به ازدواج و زناشویی و به‌طور کلی روابط و زن و مرد ایفا می‌کند، در این برنامه سازمان مجری با عقد تفاهم‌نامه‌هایی با اساتید دانشگاهی نسبت تولید محتواهای مناسب جهت عرضه در فضای مجازی اقدام کرده و محتواهای تولید شده در شبکه‌های مختلف مجازی بارگذاری می‌شود.</p>	تولید محتوای مناسب جهت عرضه در فضای مجازی	
<p>با توجه به اینکه قشر دانشجو یکی از مهم‌ترین اقشار در معرض ازدواج محسوب می‌شود، در قالب این برنامه در هر کدام از دانشگاه‌های سطح کشور با پیشنهاد و پیگیری رؤسای دانشگاه‌ها مرکزی با عنوان «مرکز مشاوره دانشجویی» راه‌اندازی می‌شود که این مرکز با استفاده از ابزارهای مختلف تبلیغات محیطی دانشجویانی که نیازمند خدمات مشاوره‌ای در خصوص ازدواج، روابط با جنس مخالف، مشکلات ناشی از این روابط و... می‌باشند را جذب نموده و با ارائه خدمات یاد شده به آنها در جهت شکل‌گیری ازدواج‌های همساز و جلوگیری از ازدواج‌های ناهم‌ساز فعالیت می‌کند.</p>	ایجاد و تقویت مرکز مشاوره دانشجویی	تقویت خدمات مشاوره‌ای
<p>این برنامه در جهت کاهش مشکلات ناشی از طلاق و به‌ویژه ترویج ازدواج همساز در بین زنان طلاق گرفته به مرحله اجرا درمی‌آید. در قالب این طرح یک مرکز مشاوره به‌صورت اختصاصی برای زنان مطلقه ایجاد می‌شود و از زانی که پرونده طلاقشان تکمیل شده درخواست می‌شود که به‌صورت داوطلبانه در این طرح شرکت کنند. خدمات مشاوره‌ای مرکز یاد شده مشخصاً در راستای دو هدف فعالیت خواهد کرد: اول، کاستن از فشارها و مشکلات ناشی از طلاق و دوم، حفاظت از زنان مطلقه به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر و آماده‌سازی و تشویق آنان به سمت ازدواج مجدد.</p>	ارائه خدمات مشاوره‌ای به زنان مطلقه	
<p>با توجه به کم‌رنگ بودن فرهنگ مشاوره در کشور و نقش بسیار ناچیز این فاکتور در زناشویی‌ها و با توجه به این واقعیت که بسیاری از زوج‌ها به‌دلیل ترس از مصاحبه حضوری و بیان مشکلات زناشویی در حضور فرد مشاور از این امر صرف نظر نموده و این امکان را از خود سلب می‌نمایند، در این طرح سامانه‌ای ایجاد می‌شود که شهروندان بدون مراجعه حضوری و به‌صورت برخط مسائل و مشکلات مربوط به روابطشان را مطرح نموده و مشاوره‌های لازم در جهت رفع مسائل یاد شده را دریافت کنند.</p>	ایجاد سامانه برخط مشاوره	

## فهرست منابع

- امیدوار، بنفشه؛ فاتحی‌زاده، مریم‌السادت و احمدی، سید احمد (۱۳۹۰). بررسی تأثیر آموزش پیش از ازدواج بر نگرش‌های زناشویی دانشجویان در آستانه ازدواج در شهر شیراز. *پژوهش‌های مشاوره تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۱۰(۳۸)، ۸۱-۱۰۱.
- باجلان، اکرم و ارحامی، آسیه (۱۳۹۸). سیاست‌های کاهش طلاق در کشور؛ تحولات قوانین طلاق. معاونت پژوهش‌های اجتماعی - فرهنگی دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- جهانی دولت‌آباد، اسماعیل (۱۳۹۳). *مطالعه جامعه‌شناختی تعارضات زناشویی؛ علل و زمینه‌های بروز و تداوم (مورد مطالعه شهر تهران)*. (رساله دکتری)، جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- جهانی دولت‌آباد، اسماعیل (۱۳۹۶). تبیین نظری تعارضات زناشویی با رویکرد پارادایمی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۴۹(۱۳)، ۱۰۹-۱۳۱.
- جهانی دولت‌آباد، اسماعیل (۱۴۰۰). *بررسی رابطه بین سبک‌های حل تعارض و میزان گرایش به طلاق در بین زوج‌های اردبیلی*. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- داودی، زهرا؛ اعتمادی، عذرا و بهرامی، فاطمه (۱۳۹۰). رویکرد کوتاه‌مدت راه‌حل‌محور برای کاهش گرایش به طلاق در زنان و مردان مستعد طلاق. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۴۳(۱۱)، ۱۲۱-۱۳۴.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی فرهنگ*. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- روزن‌باوم، هایدی (۱۳۶۷). *خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی خانواده در آلمان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عدلی، وحید و روحی‌فرد، اعظم (۱۳۹۴). *بررسی رابطه جهت‌گیری مذهبی و نگرش‌های ناکارآمد در پیش‌بینی رضایت زناشویی دانشجویان متأهل*. اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم تربیتی، ساری، ایران.
- فکوری، مینا؛ جان‌بزرگی، مسعود و خرمیان، فاطمه (۱۴۰۲). *پیش‌بینی رضایت زناشویی بر مبنای «هماهنگی نگرش‌ها»*. «آشنایی با نگرش‌های همسر» و «هماهنگی ارزش‌های زوجین». *خانواده پژوهی*، ۱۹(۱)، ۲۹-۴۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۹). *اصول کافی (جلد ۵)*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه. انتشارات اسوه.



گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *راه سوم، بازتولید سوسیال دموکراسی*. تهران: نشر شیرازه.

محمدی، حامد و نوابخش، مهرداد (۱۳۹۵). شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی تحکیم خانواده در راستای پیش‌گیری از طلاق با تأکید بر پایگاه اجتماعی (مطالعه موردی خانواده‌های زیر ۵ سال تشکیل شهر تهران). *فصلنامه پژوهش اجتماعی*. ۸(۳۱)، ۳۹-۵۹.

مرادی، رامین (۱۴۰۰). تحلیل سیاست‌های فرهنگی خانواده در ایران پس از انقلاب. *فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات*، ۲۲(۵۳)، ۲۲۳-۲۴۶.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۱). *ازدواج و طلاق*. تهران: مرکز آمار ایران.

نوابی‌نژاد، شکوه (۱۳۸۰)، *مشاوره و ازدواج و خانواده درمانی*. تهران: نشر انجمن اولیاء و مربیان.

- Belt, D. A. (2016). *Looking at the Marital Horizons of Emerging Adults through the Lens of Identity Formation*, Brigham Young University.
- Bohner, G. & N. Dickel (2011). Attitudes and attitude change. *Annual review of psychology*, (62), 391-417.
- Carroll, M. C. Y. (2020). *When marriage is too much: Reviving the registered partnership in a diverse society*. Yale LJ 130: 478.
- Cummings, E. M. & A. Wilson (1998). *Contexts of marital conflict and children's emotional security: Exploring the distinction between constructive and destructive conflict from the children's perspective*. *Conflict and cohesion in families*, Routledge: 119-144.
- Cummings, E. M., & et al. (2003). Children's responses to everyday marital conflict tactics in the home. *Child development*, 74(6), 1918-1929.
- Dillon, H. N.; Chair, P. C.; dixon, W. & Ellis, J. (2005). Family violence and divorce. *Family & Marriage*, 19(6), 750-768.
- Frish, M.B. (2009). *Quality of life therapy: applying a life satisfaction approach to positive psychology and cognitive therapy*. Hoboken, NJ: Wiley.
- Hall, S. S. (2006). Marital meaning: Exploring young adults' belief systems about marriage. *Journal of family issues*, 27(10), 1437-1458.
- Heater, K. K. (2005). *Investigation of Variable Influencing Colledge Students Marital Attitudes and Fear of Intimacy*. Ball State University
- Olson, D. H. & Gravatt. E. (1968). Attitude Chnage in a functional marriage course. *The family coordinator*, 17(2), 99-104.
- Pamela, A. & W. Claire (1997). *An Introduction to Sociology Feminist perspectives* SECOND EDITION, Routledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE.
- Rusbult, C. E. & B. P. Buunk (1993). Commitment processes in close relationships: An interdependence analysis. *Journal of Social and Personal Relationships*, 10(2), 175-204.

- Rusbult, C. E.; Johnson, D. J. & Morrow, G. D. (1986). Impact of couple patterns of problem solving on distress and nondistress in dating relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 50(4).
- Scanzoni, J. (1965). A reinquiry into marital disorganization. *Journal of Marriage and the Family*: 483-491.
- Sharp, E. A. & Ganeng, L. H. (2000). *Raising awareness about marital expectation are unrealistic beliefs changed by integrative teaching?*, <http://www.blackwe;synergy.com>
- Trask, B. S. (2010). *Globalization and families: Accelerated systemic social change*. New York City: Springer Publishing.
- Willoughby, B. J. & et al. (2012). Sooner or later? The marital horizons of parents and their emerging adult children. *Journal of Social and Personal Relationships*, 29(7), 967-981.
- Willoughby, B. J. & et al. (2015). Marital paradigms: A conceptual framework for marital attitudes, values, and beliefs. *Journal of family issues* 36(2), 188-211.
- Willoughby, B. J. & J. Dworkin (2009). The relationships between emerging adults' expressed desire to marry and frequency of participation in risk-taking behaviors. *Youth & Society*, 40(3), 426-450.
- Willoughby, B. J. & J. S. Carroll (2016). 18 On the Horizon: Marriage Timing, Beliefs, and Consequences in Emerging Adulthood. *The Oxford handbook of emerging adulthood*, 280.
- Willoughby, B. J. (2010). Marital attitude trajectories across adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, (39), 1305-1317.
- Willoughby, B. J. (2015). The role of marital beliefs as a component of positive relationship functioning. *Journal of adult development*, (22), 76-89.

## References

- Adli, V., Rouhi Fard, A. (2015), investigating the relationship between religious orientation and dysfunctional attitudes in predicting marital satisfaction of married students, the first international conference on management, economics, accounting and educational sciences, Sari, Iran. (In Persian)
- Bajlan, A., Rahami, A. (2019). Divorce reduction policies in the country; Changes in divorce laws. Vice President of Social-Cultural Research, Office of Education and Culture Studies. Tehran: Parliament Research Center. In Persian)
- Belt, D. A. (2016). Looking at the Marital Horizons of Emerging Adults through the Lens of Identity Formation, Brigham Young University.
- Bohner, G. and N. Dickel (2011). Attitudes and attitude change. Annual review of psychology 62: 391-417.
- Carroll, M. C. Y. (2020). When marriage is too much: Reviving the registered partnership in a diverse society. *Yale LJ* 130: 478.

- Clini, Y. (1379), *Osoule Kafi (Volume 5)*, translated by Mohammad Baqer Kamreai, 4th edition, Tehran, Awqaf and Charitable Affairs Organization. Osveh Publications. In Persian)
- Coyne, J. C. and G. Downey (1991). Social factors and psychopathology: Stress, social support, and coping processes. *Annual review of psychology* 42(1): 401-425.
- Cummings, E. M., et al. (2003). Children's responses to everyday marital conflict tactics in the home. *Child development* 74(6): 1918-1929.
- Cummings, E. M. and A. Wilson (1998). Contexts of marital conflict and children's emotional security: Exploring the distinction between constructive and destructive conflict from the children's perspective. *Conflict and cohesion in families*, Routledge: 119-144.
- Davodi, Z., Etemidi, A., Bahrami, F. (2011). A short-term, solution-oriented approach to reduce the tendency to divorce in women and men prone to divorce. *Social Welfare Quarterly*. 43(11): 121-134. (In Persian)
- Dillon, H. N, Chair, P. C., dixon, W. & Ellis, J. (2005). Family violence and divorce. *Family & Marriage*. 19 (6): 750-768.
- Fakuri, M., Jan-Bozorgi, M., Khoramian, F. (2022). Prediction of marital satisfaction based on "harmony of attitudes", "familiarity with spouse's attitudes" and "harmony of couple's values". *Family Research*, 19(1): 29-44. (In Persian)
- Frish, M.B. (2009), *Quality of life therapy: applying a life satisfaction approach to positive psychology and cognitive therapy*. Hoboken, NJ: Wiley.
- Giddens, A. (1997). *The Third Way: the Renewal of Social Democracy*. Tehran: Shirazeh Publishing. (In Persian)
- Hall, S. S. (2006). Marital meaning: Exploring young adults' belief systems about marriage. *Journal of family issues* 27(10): 1437-1458.
- Heater, K. K. (2005). *Investigation of Variable Influencing Colledge Students Marital Attitudes and Fear of Intimacy*. Ball State University
- Jahani Dolatabad, E. (2014). *Sociological study of marital conflicts; Causes and contexts of occurrence and continuity (case study of Tehran city)*. Sociology. Tehran, University of Tehran. P.H.D. (In Persian)
- Jahani Dolatabad, E. (2017). *Theoretical explanation of marital conflicts with a paradigmatic approach*. *Family Research Quarterly*. 49(13): 109-131. (In Persian)
- Jahani Dolatabad, A. (2021). *Investigating the relationship between conflict resolution styles and the degree of tendency to divorce among couples of Ardabil*. Ardabil, University of Mohaghegh Ardabili. (In Persian)
- Mohammadi, H., Navabakhsh, M. (2016). Identifying cultural and social components of family consolidation in order to prevent divorce with emphasis on social base (case study of families under 5 years old in Tehran). *Social Research Quarterly*. 8(31): 39-59. (In Persian)

- Moradi, R. (2021). Analysis of family cultural policies in Iran after the revolution. *Quarterly Journal of Communication Culture Studies*. 22(53): 223-246. (In Persian)
- Nawabi-Nejad, S. (2001), counseling and marriage and family therapy, Tehran: Published by Association of parents and teachers. (In Persian)
- O'Leary, K. D. and D. A. Smith (1991). Marital interactions. *Annual review of psychology* 42(1): 191-212.
- Olson ,D. H. Gravatt. E. (1968). Attitude Chnage in a functional marriage course. *The family coordinator*, 17 (2): 99-104.
- Omidvar, B., Fatehizadeh, M., Ahmadi, S. (2011). Investigating the effect of premarital education on the marital attitudes of college students about to get married in Shiraz. *Counseling Research (News and Counseling Research)*, 10(38): 81-101. (In Persian)
- Rosenbaum, H. (1978). Family as a structure versus society, a critique of the theoretical foundations of the sociology of the family in Germany. Tehran, Academic Publishing Center. (In Persian)
- Rajabzadeh, A. (2001). *Sociology of Culture*, Tehran, Iran Textbook Publishing Company. (In Persian)
- Pamela, A. and W. Claire (1997). *An Introduction to Sociology Feminist perspectives* SECOND EDITION, Routledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE.
- Rusbult, C. E. and B. P. Buunk (1993). Commitment processes in close relationships: An interdependence analysis. *Journal of Social and Personal Relationships* 10(2): 175-204.
- Rusbult, C. E., Johnson, D. J., & Morrow, G. D. (1986). Impact of couple patterns of problem solving on distress and nondistress in dating relationships. *Journal of Personality and Social Psychology* 50(4): 744.
- Scanzoni, J. (1965). A reinquiry into marital disorganization. *Journal of Marriage and the Family*: 483-491.
- Sharp, E. A., & Ganeng , L. H. (2000) Rasing awareness about marital expectation are unrealistic beliefs changed by integrative teaching?, <http://www.blackwe:synergy.com>
- Statistics Center of Iran. (1401). *Marriage and divorce. Statistical yearbook of country for 2021*, Tehran: Iran. (In Persian)
- Trask, B. S. (2010), *Globalization and families: Accelerated systemic social change*, ; New York City, Springer Publishing.
- Willoughby, B. J. (2010). Marital attitude trajectories across adolescence. *Journal of Youth and Adolescence* 39: 1305-1317.
- Willoughby, B. J. (2015). The role of marital beliefs as a component of positive relationship functioning. *Journal of adult development* (22): 76-89.
- Willoughby, B. J. and J. S. Carroll (2016). 18 On the Horizon: Marriage Timing, Beliefs, and Consequences in Emerging Adulthood. *The Oxford handbook of emerging adulthood*: 280.

- Willoughby, B. J. and J. Dworkin (2009). The relationships between emerging adults' expressed desire to marry and frequency of participation in risk-taking behaviors. *Youth & Society* 40(3): 426-450.
- Willoughby, B. J., et al. (2015). Marital paradigms: A conceptual framework for marital attitudes, values, and beliefs. *Journal of family issues* 36(2): 188-211.
- Willoughby, B. J., et al. (2012). Sooner or later? The marital horizons of parents and their emerging adult children. *Journal of Social and Personal Relationships* 29(7): 967-981.

